Submit Date: 10 May 2026
Revise Date: 19 August 2026
Accept Date: 27 August 2026
Initial Publish: 24 November 2026
Final Publish: 22 December 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

An Analysis of the Capacities and Challenges of the Iranian Legal System in Guaranteeing the Right to Social Security of Working Children

Mehdi Nasr Isfahani[1], Masoud Heidari[2]*, Mahmoud Malmir[2]

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Department of Criminal Law and Criminology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

* Corresponding Author's Email: heidari5525@iau.ac.ir

ABSTRACT

Working children are among the most vulnerable social groups and, due to poverty, economic inequalities, weaknesses in social protection systems, and the inefficiency of certain public policies, are deprived of many of their fundamental rights, particularly the right to social security. Although international human rights instruments, the Convention on the Rights of the Child, International Labour Organization conventions, and Iranian domestic laws emphasize the special protection of children and the guarantee of minimum standards of social welfare and protection, a considerable gap persists between legal obligations and the practical implementation of these commitments. The present study aims to elucidate the dimensions of the State's obligations to guarantee the right to social security of working children and to analyze the capacities and challenges of the Iranian legal system in realizing this fundamental right. The study employs a descriptive-analytical research method, and the data were collected through library-based research involving the examination of domestic laws and regulations, international instruments, books, and reputable scholarly articles. The findings indicate that although the Constitution of the Islamic Republic of Iran, the Social Security Act, the Law on the Protection of Children and Adolescents, and certain supportive policies provide appropriate legal capacities for the protection of working children, the fragmentation of regulations, the absence of a coherent social policy, weak coordination among responsible institutions, limited insurance coverage, insufficient financial resources, and inadequate oversight constitute the principal barriers to the effective realization of this group's right to social security. Furthermore, an examination of international instruments and standards demonstrates that realization of this right requires the adoption of a human rights-based approach, the development of a comprehensive social security system, the strengthening of preventive protection measures, and greater governmental accountability toward working children. Accordingly, revising supportive policies, harmonizing domestic legislation with international standards, and establishing effective implementation mechanisms can play a significant role in guaranteeing the right to social security of working children and reducing the harms associated with child labor in Iran.

Keywords: *working children, social security, State obligations, human rights, Iranian legal system.*

How to cite: Nasr Isfahani, M., Heidari, M., & Malmir, M. (2026). An Analysis of the Capacities and Challenges of the Iranian Legal System in Guaranteeing the Right to Social Security of Working Children. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *4*(5), 1-30.

تاریخ ارسال: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۸ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۵ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۳ آذر ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار

مهدی نصر اصفهانی[۱]، مسعود حیدری[۲*]، محمود مالمیر[۲]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: heidari5525@iau.ac.ir

چکیده

کودکان کار از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی به شمار می‌آیند که به دلیل فقر، نابرابری‌های اقتصادی، ضعف نظام‌های حمایتی و ناکارآمدی برخی سیاست‌های عمومی، از بسیاری از حقوق بنیادین خود، به‌ویژه حق بر تأمین اجتماعی، محروم می‌شوند. اگرچه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق کودک، مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار و همچنین قوانین داخلی ایران بر حمایت ویژه از کودکان و تضمین حداقل‌های رفاهی و اجتماعی تأکید کرده‌اند، اما همچنان میان الزامات حقوقی و اجرای عملی این تعهدات فاصله قابل توجهی وجود دارد. پژوهش حاضر با هدف تبیین ابعاد تعهدات دولت در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار و تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران در تحقق این حق بنیادین انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی بوده و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای، از طریق بررسی قوانین و مقررات داخلی، اسناد بین‌المللی، کتب و مقالات علمی معتبر گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون تأمین اجتماعی، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و برخی سیاست‌های حمایتی، ظرفیت‌های حقوقی مناسبی برای حمایت از کودکان کار فراهم کرده‌اند، اما پراکندگی مقررات، نبود سیاست اجتماعی منسجم، ضعف هماهنگی میان نهادهای مسئول، محدودیت پوشش بیمه‌ای، کمبود منابع مالی و ضعف نظارت، از مهم‌ترین موانع تحقق مؤثر حق بر تأمین اجتماعی این گروه محسوب می‌شوند. همچنین بررسی اسناد و استانداردهای بین‌المللی بیانگر آن است که تحقق این حق مستلزم اتخاذ رویکردی مبتنی بر حقوق بشر، توسعه نظام جامع تأمین اجتماعی، تقویت حمایت‌های پیشگیرانه و افزایش مسئولیت‌پذیری دولت در قبال کودکان کار است. در نتیجه، بازنگری در سیاست‌های حمایتی، هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با استانداردهای بین‌المللی و ایجاد سازوکارهای اجرایی کارآمد، می‌تواند نقش مؤثری در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار و کاهش آسیب‌های ناشی از کار کودک در ایران ایفا کند.

کلیدواژگان: *کودکان کار، تأمین اجتماعی، تعهدات دولت، حقوق بشر، نظام حقوقی ایران.*

نحوه استناددهی: نصر اصفهانی، مهدی.، حیدری، مسعود.، و مالمیر، محمود. (۱۴۰۵). تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۵)، ۳۰-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

کودکان کار از جمله آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی هستند که به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی و نهادی، ناگزیر از ورود زودهنگام به بازار کار می‌شوند. عواملی همچون فقر خانوار، نابرابری اقتصادی، گسترش اشتغال غیررسمی، مهاجرت، ضعف نظام‌های حمایتی و ناکارآمدی برخی سیاست‌های عمومی، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم پدیده کار کودک به شمار می‌روند. اشتغال زودهنگام کودکان، افزون بر محروم ساختن آنان از فرصت‌های آموزشی، خدمات سلامت و امکان رشد متوازن، زمینه تداوم چرخه فقر، بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و نقض کرامت انسانی آنان را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، مسئله کودکان کار صرفاً موضوعی اجتماعی یا اقتصادی نیست، بلکه موضوعی حقوقی و حقوق بشری است که دولت‌ها در قبال آن دارای تعهدات مثبت و الزام‌آور هستند. در این میان، حق بر تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر، نقش مهمی در تضمین حداقل‌های زندگی شایسته، کاهش آسیب‌پذیری اجتماعی و تحقق عدالت ایفا می‌کند. اهمیت این حق در مورد کودکان کار دوچندان است؛ زیرا این گروه به دلیل شرایط خاص سنی و اجتماعی، بیش از سایر افراد در معرض محرومیت از خدمات بیمه‌ای، درمانی، آموزشی و حمایتی قرار دارند. فقدان حمایت‌های مؤثر اجتماعی نه‌تنها وضعیت موجود آنان را دشوارتر می‌کند، بلکه امکان خروج از چرخه فقر و کار زودهنگام را نیز کاهش می‌دهد. بنابراین، ایجاد نظامی کارآمد برای تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار، بخشی از تعهد دولت‌ها در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و تحقق اصول عدالت اجتماعی و توسعه پایدار محسوب می‌شود.

در نظام حقوقی ایران نیز حمایت از کودکان و تضمین برخورداری آنان از حقوق اجتماعی در قوانین و مقررات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. قانون اساسی، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، هر یک بخشی از مبانی حقوقی حمایت از کودکان در معرض آسیب را فراهم کرده‌اند. با وجود این، استمرار حضور کودکان در بازار کار و تداوم محرومیت بسیاری از آنان از حمایت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که میان ظرفیت‌های قانونی موجود و اجرای مؤثر آن‌ها فاصله قابل‌توجهی وجود دارد. پراکندگی مقررات، نبود سیاست جامع حمایتی، ضعف هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول، محدودیت منابع مالی و مشکلات اجرایی، از جمله عواملی هستند که مانع تحقق کامل حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار شده‌اند.

اهمیت پژوهش حاضر از آن جهت است که میزان حمایت دولت از گروه‌های آسیب‌پذیر، یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی عدالت اجتماعی و حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود. تحولات اقتصادی، گسترش فقر شهری، تغییر الگوهای اشتغال و افزایش پیچیدگی‌های اجتماعی در سال‌های اخیر، ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی و بررسی میزان کارآمدی نظام حقوقی موجود را آشکار ساخته است. مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که بسیاری از پژوهش‌ها، کودکان کار را از منظر جرم‌شناسی، حقوق کیفری، جامعه‌شناسی یا سیاست‌های رفاهی بررسی کرده‌اند؛ اما تحلیل جامع تعهدات دولت در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار با تمرکز بر ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که تعهدات دولت در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار در نظام حقوقی ایران چیست و این نظام از چه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی برای تحقق مؤثر این حق برخوردار است؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که اگرچه نظام حقوقی ایران دارای ظرفیت‌های قانونی قابل‌توجهی برای حمایت از کودکان کار است، اما پراکندگی مقررات، ضعف هماهنگی نهادی، کاستی‌های اجرایی و فقدان سیاست‌های جامع حمایتی، مانع تحقق کامل این حق بنیادین شده است. این پژوهش با روش

توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق بررسی قوانین، اسناد حقوقی داخلی و بین‌المللی، منابع علمی و گزارش‌های تخصصی گردآوری و سپس تحلیل شده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برخلاف رویکردهای صرفاً کیفری یا اجتماعی، مسئله کودکان کار را از منظر تعهدات دولت و حق بر تأمین اجتماعی بررسی کرده و با تحلیل هم‌زمان ظرفیت‌های تقنینی، چالش‌های اجرایی و الزامات حقوق بشری، تصویری جامع از وضعیت موجود و راهکارهای ارتقای نظام حمایت اجتماعی از کودکان کار در ایران ارائه می‌دهد.

مفهوم کودک کار و جایگاه آن در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

اصطلاح «کودک کار» در ادبیات حقوقی و اسناد بین‌المللی مفهومی فراتر از اشتغال ساده کودک دارد و به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن فعالیت اقتصادی، سلامت جسمی و روانی، آموزش، رشد طبیعی یا سایر حقوق بنیادین کودک را تهدید می‌کند. بنابراین، هر نوع مشارکت اقتصادی کودک را نمی‌توان کار کودک دانست؛ بلکه معیار اصلی، آثار آن فعالیت بر حقوق اساسی و منافع عالیه کودک است. بر همین اساس، حقوق بین‌الملل میان مشارکت محدود و متناسب کودک در فعالیت‌های خانوادگی یا آموزشی و کار زیان‌بار و استثماری تمایز قائل شده و تنها دسته دوم را مشمول مداخله حمایتی دولت‌ها می‌داند (Bourdillon et al., 2021).

در اسناد بین‌المللی، مفهوم کودک بر مبنای معیار سنی تعریف شده است. مطابق ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، کودک هر انسان زیر هجده سال است، مگر آنکه قوانین داخلی سن بلوغ را کمتر تعیین کرده باشند. این تعریف، مبنای حمایت‌های گسترده بین‌المللی از کودکان قرار گرفته است. همچنین مقاوله‌نامه‌های شماره ۱۳۸ و ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار با تعیین حداقل سن اشتغال و ممنوعیت بدترین اشکال کار کودک، چارچوب حقوقی مقابله با بهره‌کشی اقتصادی از کودکان را تکمیل کرده‌اند (International Labour & United Nations Children's, 2022). در نظام حقوقی ایران، اگرچه تعریف مستقلی از «کودک کار» ارائه نشده است، اما مجموعه‌ای از مقررات داخلی حمایت از کودکان در برابر بهره‌کشی اقتصادی را مورد توجه قرار داده‌اند. اصل ۲۹ قانون اساسی با شناسایی حق همگانی بر تأمین اجتماعی و تکلیف دولت به ارائه خدمات حمایتی، درمانی و رفاهی، مبنای حقوقی حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را فراهم کرده است. همچنین قانون کار، اشتغال افراد کمتر از پانزده سال را ممنوع دانسته و برای نوجوانان شاغل محدودیت‌های حمایتی پیش‌بینی کرده است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۲۰۲۰ نیز با جرم‌انگاری برخی اشکال بهره‌کشی و وضعیت‌های مخاطره‌آمیز، دامنه حمایت کیفری از کودکان را توسعه داده است. با این حال، پراکندگی مقررات و فقدان تعریف جامع از کودک کار، همچنان مانعی برای شناسایی دقیق و اجرای هماهنگ حمایت‌های قانونی محسوب می‌شود (Jangjoo et al., 2015). از منظر حقوق بشری، کودک کار صرفاً کودکی نیست که در برابر دریافت مزد فعالیت اقتصادی انجام می‌دهد، بلکه هر کودکی که به دلیل شرایط اقتصادی، خانوادگی یا اجتماعی ناچار به فعالیتی شود که حق آموزش، سلامت، امنیت یا کرامت انسانی او را محدود کند، در معرض وضعیت کار کودک قرار دارد. بر این اساس، کودکانی که در کارگاه‌ها، مشاغل خدماتی، فعالیت‌های کشاورزی، دست‌فروشی، زباله‌گردی یا سایر اشکال اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند، با درجات مختلفی از نقض حقوق بنیادین مواجه هستند. اهمیت این موضوع از آن جهت است که بخش قابل‌توجهی از کار کودک در بخش غیررسمی رخ می‌دهد؛ حوزه‌ای که به دلیل ضعف نظارت قانونی، زمینه بیشتری برای بهره‌کشی و محرومیت از حمایت‌های اجتماعی ایجاد می‌کند (Abbasi Kalimani et al., 2023).

تمایز میان «کودک کار» و «کودک خیابانی» نیز از نظر حقوقی

اهمیت دارد. کودک خیابانی کودکی است که خیابان بخش اصلی محل زندگی یا فعالیت او محسوب می‌شود، در حالی که همه کودکان کار الزاماً در خیابان فعالیت ندارند و ممکن است در کارگاه‌ها، مزارع، منازل یا مشاغل خانگی مشغول باشند. همچنین همه کودکان خیابانی نیز الزاماً کودک کار نیستند. ازاین‌رو، این دو مفهوم رابطه‌ای عام و خاص من‌وجه دارند و تفکیک آن‌ها برای طراحی سیاست‌های حمایتی دقیق ضروری است (Khosh-Solouk, 2024). رویکرد معاصر حقوق کودک از نگاه صرفاً حمایتی فاصله گرفته و بر مبنای حقوق بشر استوار شده است. در این رویکرد، کودک کار موضوع ترحم نیست، بلکه دارنده حقوق بنیادینی است که دولت موظف به تضمین آن‌هاست. بنابراین، مقابله با کار کودک نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات شامل توسعه تأمین اجتماعی، حمایت اقتصادی از خانواده‌ها، تضمین آموزش، نظارت بر بازار کار و ایجاد سازوکارهای مؤثر حمایتی است. بر این اساس، مفهوم کودک کار در حقوق معاصر، مفهومی هنجاری است که حدود تعهدات دولت در قبال یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی را تعیین می‌کند.

ماهیت حق بر تأمین اجتماعی در نظام حقوق بشر

حق بر تأمین اجتماعی در حقوق بشر معاصر، صرفاً به برخورداری از مزایای بیمه‌ای، مستمری یا حمایت‌های مالی محدود نمی‌شود، بلکه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین کرامت انسانی، کاهش نابرابری و تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌گردد. تحول مفهوم تأمین اجتماعی از یک سیاست رفاهی به یک حق بنیادین، موجب شده است که دولت‌ها دیگر صرفاً ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی تلقی نشوند، بلکه به‌عنوان دارندگان تعهد حقوقی برای تضمین تحقق این حق شناخته شوند. در این چارچوب، تأمین اجتماعی در کنار حقوقی مانند آموزش، سلامت و مسکن، بخشی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که تحقق آن، شرط بهره‌مندی واقعی افراد از سایر حقوق انسانی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا فقدان حمایت‌های اجتماعی می‌تواند بسیاری از حقوق بنیادین را در سطحی نظری و غیرقابل تحقق باقی گذارد (Mirzaei & Mirzaei, 2015).

در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حق بر تأمین اجتماعی نخستین بار در ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفت. این ماده، برخورداری از تأمین اجتماعی را لازمه حفظ کرامت انسانی و رشد آزادانه شخصیت معرفی می‌کند. پس از آن، ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌های عضو را مکلف ساخت تا نظام‌های حمایتی لازم برای مقابله با مخاطرات اجتماعی را ایجاد کنند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر عمومی شماره ۱۹ تأکید کرده است که حق بر تأمین اجتماعی شامل دسترسی برابر و بدون تبعیض به حمایت‌های اجتماعی بوده و دولت‌ها موظف‌اند نظام‌های حمایتی خود را به‌گونه‌ای طراحی کنند که گروه‌های آسیب‌پذیر نیز از حداقل حمایت‌های ضروری برخوردار شوند (Committee on Economic & Cultural, 2008; Niavarani & Izadi, 2018).

یکی از مهم‌ترین مبانی نظری حق بر تأمین اجتماعی، پیوند آن با اصل کرامت انسانی است. بر اساس این دیدگاه، انسان نباید صرفاً به دلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی یا فردی خود از حداقل امکانات لازم برای یک زندگی شایسته محروم شود. بنابراین، تأمین اجتماعی ماهیتی حمایتی و حقوقی دارد و نمی‌توان آن را صرفاً اقدامی خیرخواهانه یا امری وابسته به اراده دولت‌ها تلقی کرد. این موضوع در مورد کودکان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا کودکان به دلیل وابستگی اقتصادی، محدودیت در دفاع از حقوق خود و نیازهای ویژه رشدی، بیش از سایر گروه‌ها به حمایت‌های عمومی نیازمند هستند (Habibzadeh & Farajpour Asl Marandi, 2016).

کودکان کار یکی از مهم‌ترین گروه‌های نیازمند حمایت مضاعف در نظام حقوق بشر به شمار می‌آیند. ورود کودکان به بازار کار در

بسیاری از موارد نتیجه انتخاب آزادانه نیست، بلکه ناشی از عواملی مانند فقر خانوار، ضعف حمایت‌های اجتماعی، نابرابری اقتصادی و فقدان فرصت‌های مناسب آموزشی است. ازاین‌رو، مقابله با کار کودک نمی‌تواند صرفاً از طریق ممنوعیت‌های قانونی یا ضمانت‌اجراهای کیفری تحقق یابد، بلکه نیازمند ایجاد نظامی جامع از حمایت‌های اجتماعی است که ضمن حمایت مستقیم از کودک، شرایط اقتصادی خانواده را نیز مورد توجه قرار دهد. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که توسعه پوشش‌های اجتماعی، حمایت‌های معیشتی و خدمات عمومی می‌تواند نقش مهمی در کاهش وابستگی خانواده‌ها به درآمد حاصل از کار کودکان داشته باشد (Ghiasi, 2025).

حق بر تأمین اجتماعی همچنین بخشی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود که در حقوق بین‌الملل معاصر دارای ماهیت الزام‌آور است. اگرچه تحقق برخی ابعاد این حقوق ممکن است با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی دولت‌ها به‌صورت تدریجی انجام شود، اما اصل تعهد دولت به ایجاد چارچوب قانونی، اتخاذ سیاست‌های حمایتی، اختصاص منابع و جلوگیری از تبعیض، تعهدی فوری محسوب می‌شود. بر همین اساس، دولت‌ها نمی‌توانند محدودیت‌های مالی را به‌عنوان دلیلی برای عدم حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله کودکان کار، مطرح کنند (Committee on Economic & Cultural, 2008).

اصل منع تبعیض نیز یکی از اصول اساسی حاکم بر حق بر تأمین اجتماعی است. این اصل ایجاب می‌کند تمامی افراد، بدون توجه به وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جنسیت، سن، تابعیت یا سایر شرایط شخصی، امکان دسترسی برابر به خدمات حمایتی داشته باشند. کودکان کار به دلیل حضور در بخش غیررسمی اقتصاد، فقر، مهاجرت یا فقدان اسناد هویتی، بیش از سایر کودکان در معرض محرومیت از خدمات اجتماعی قرار دارند. بنابراین، تحقق برابری در این حوزه نیازمند اتخاذ تدابیر ویژه و حمایت‌های مضاعف برای جبران وضعیت نابرابر آنان است؛ رویکردی که در حقوق بشر از آن با عنوان «برابری ماهوی» یاد می‌شود (Tabatabaei Hessari et al., 2019).

در حقوق ایران نیز مبانی حق بر تأمین اجتماعی در اصول مختلف قانون اساسی، به‌ویژه اصل ۲۹، مورد شناسایی قرار گرفته است. این اصل، برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی دانسته و دولت را مکلف به تأمین خدمات حمایتی، درمانی و اجتماعی کرده است. همچنین اصول مرتبط با عدالت اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، ظرفیت حقوقی لازم برای حمایت از کودکان کار را فراهم می‌کنند. با وجود این، چالش اصلی همچنان در مرحله اجراست؛ زیرا بخش قابل‌توجهی از کودکان کار، به‌ویژه شاغلان در اقتصاد غیررسمی، در عمل از پوشش‌های بیمه‌ای و حمایت‌های اجتماعی کافی برخوردار نیستند. این وضعیت نشان‌دهنده فاصله میان شناسایی قانونی حق بر تأمین اجتماعی و تحقق عملی آن در نظام حقوقی ایران است (Movahedi et al., 2020).

مبانی حقوقی تعهد دولت در حمایت از کودکان کار

تعهد دولت در حمایت از کودکان کار، صرفاً یک تکلیف اخلاقی یا سیاست رفاهی نیست، بلکه تعهدی حقوقی است که بر پایه مجموعه‌ای از قواعد داخلی و بین‌المللی شکل گرفته است. در رویکرد نوین حقوق بشر، دولت‌ها علاوه بر خودداری از نقض حقوق افراد، موظف‌اند با اتخاذ تدابیر قانونی، اجرایی و حمایتی، زمینه تحقق واقعی حقوق بنیادین، به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر، را فراهم کنند. کودکان کار به دلیل شرایط سنی، وابستگی اقتصادی و قرار گرفتن در معرض بهره‌کشی، از جمله گروه‌هایی هستند که دولت در قبال آنان دارای تعهدات گسترده‌تری است. در نظام حقوقی ایران نیز این مسئولیت بر اساس اصول قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی پذیرفته شده است (Seyed Naseri, 2023).

در سطح بین‌المللی، مهم‌ترین مبنای تعهد دولت‌ها نسبت به کودکان کار در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ قابل مشاهده است. این کنوانسیون، کودک را دارنده حقوق مستقل دانسته و دولت‌ها را مکلف به حمایت از منافع عالیه کودک، رشد همه‌جانبه و جلوگیری از بهره‌کشی اقتصادی کرده است. ماده ۳۲ کنوانسیون، دولت‌ها را موظف می‌کند از کودکان در برابر کارهایی که سلامت، آموزش یا رشد جسمی و روانی آنان را تهدید می‌کند، حمایت کنند. همچنین ماده ۲۶، حق کودک بر برخورداری از تأمین اجتماعی را به رسمیت شناخته و بر ایجاد نظام‌های حمایتی متناسب با شرایط اقتصادی کشورها تأکید دارد. علاوه بر این، ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تفسیر عمومی شماره ۱۹ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌ها را به ایجاد نظام‌های جامع، فراگیر و غیرتبعیض‌آمیز تأمین اجتماعی ملزم کرده است (Alemi, 2025; Committee on Economic & Cultural, 2008). در همین راستا، گزارش مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف نیز توسعه حمایت‌های اجتماعی را یکی از مهم‌ترین ابزارهای کاهش کار کودک و جلوگیری از تداوم فقر میان نسل‌ها معرفی کرده است (International Labour & United Nations Children's, 2022).

در حقوق داخلی ایران، مبانی تعهد دولت در حمایت از کودکان کار را می‌توان در اصول مختلف قانون اساسی مشاهده کرد. اصل بیست‌ونهم قانون اساسی، تأمین اجتماعی را حقی همگانی دانسته و دولت را مکلف به فراهم‌سازی خدمات بیمه‌ای، درمانی و حمایتی کرده است. همچنین اصول سوم، بیست‌ویکم و چهل‌وسوم قانون اساسی بر رفع فقر، حمایت از خانواده، تأمین نیازهای اساسی و تحقق عدالت اجتماعی تأکید دارند. اگرچه این اصول به‌صورت مستقیم از کودکان کار نام نبرده‌اند، اما با توجه به جایگاه ویژه کودکان به‌عنوان گروهی نیازمند حمایت مضاعف، قلمرو حمایتی آن‌ها شامل این گروه نیز می‌شود و دولت را مکلف به اتخاذ سیاست‌های حمایتی مناسب می‌سازد (Najafi Kelyani et al., 2022).

در کنار قانون اساسی، قوانین عادی نیز ابعاد مختلف مسئولیت دولت را مشخص کرده‌اند. قانون کار با ممنوعیت اشتغال کودکان زیر پانزده سال و تعیین محدودیت‌هایی برای کار نوجوانان، نخستین چارچوب حمایتی در زمینه اشتغال کودکان را ایجاد کرده است. همچنین قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۲۰۲۰، بهره‌کشی اقتصادی و اشتغال زیان‌بار کودکان را از مصادیق وضعیت مخاطره‌آمیز دانسته و برای آن ضمانت‌اجراهایی پیش‌بینی کرده است. با وجود این ظرفیت‌های قانونی، پراکندگی مقررات، نبود نظام هماهنگ حمایتی و ضعف ارتباط میان نهادهای مسئول، موجب شده است بسیاری از کودکان کار، به‌ویژه شاغلان در بخش غیررسمی اقتصاد، در عمل از حمایت‌های کافی برخوردار نباشند (Mahdavi Mazinani & Mazinani, 2011).

مسئولیت دولت در قبال کودکان کار تنها به وضع قوانین محدود نمی‌شود، بلکه اجرای مؤثر مقررات، تخصیص منابع مالی، توسعه خدمات تأمین اجتماعی، شناسایی کودکان در معرض خطر و ایجاد نظام‌های نظارتی نیز بخشی از این تعهد محسوب می‌شود. در ادبیات حقوق بشر، تعهدات دولت در سه سطح احترام، حمایت و ایفاء بررسی می‌شود؛ به این معنا که دولت باید از نقض حقوق کودکان جلوگیری کند، آنان را در برابر تعرض اشخاص ثالث حمایت نماید و با اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، شرایط بهره‌مندی واقعی آنان از حقوق بنیادین را فراهم آورد. در مورد کودکان کار، تحقق این تعهدات نیازمند هماهنگی میان نظام تأمین اجتماعی، آموزش عمومی، سیاست‌های اشتغال، نهادهای حمایتی و سازوکارهای نظارتی است؛ زیرا ممنوعیت قانونی کار کودک بدون توجه به عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر آن، به‌تنهایی قادر به حل این پدیده نخواهد بود (Pirkhandan et al.,

2021). بررسی مبانی حقوقی حمایت از کودکان کار در ایران نشان می‌دهد که مشکل اصلی، فقدان کامل قواعد حمایتی نیست، بلکه فاصله میان شناسایی حقوق و اجرای مؤثر آن‌هاست. بنابراین، ارزیابی نظام حقوقی ایران باید نه صرفاً بر تعداد قوانین موجود، بلکه بر میزان تحقق عملی تعهدات دولت، هماهنگی نهادی، تأمین منابع و دسترسی واقعی کودکان کار به حمایت‌های اجتماعی استوار باشد.

ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار

تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار، مستلزم وجود نظام حقوقی منسجم و کارآمدی است که بتواند از طریق تدوین قوانین مناسب، ایجاد نهادهای حمایتی و پیش‌بینی سازوکارهای اجرایی مؤثر، زمینه حمایت همه‌جانبه از این گروه آسیب‌پذیر را فراهم آورد. در حقوق ایران، هرچند قانون مستقلی با عنوان «حمایت از کودکان کار» یا «تأمین اجتماعی کودکان کار» وجود ندارد، اما مجموعه‌ای از قواعد حقوق اساسی، قوانین عادی و مقررات حمایتی، ظرفیت‌های قابل‌توجهی را برای صیانت از حقوق اقتصادی و اجتماعی کودکان ایجاد کرده‌اند. این ظرفیت‌ها با الهام از اصول عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و تعهد دولت نسبت به حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، در حوزه‌هایی همچون ممنوعیت کار کودکان، حمایت از اطفال در معرض خطر، ارائه خدمات بیمه‌ای و رفاهی و تأمین حداقل‌های معیشتی قابل مشاهده است (Nasr Esfahani et al., 2022).

با وجود این، صرف پیش‌بینی قواعد حمایتی در قوانین، تضمین‌کننده تحقق حق بر تأمین اجتماعی نیست؛ بلکه میزان هماهنگی میان قوانین، جامعیت نظام تقنینی و نحوه اجرای مؤثر آن‌ها نیز در تحقق این حق نقش تعیین‌کننده دارد. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که کاهش کار کودک بیش از آنکه نتیجه تصویب قوانین متعدد باشد، حاصل استقرار نظام‌های فراگیر حمایت اجتماعی، پوشش گسترده بیمه‌ای و سیاست‌های رفاهی هدفمند است؛ امری که سازمان بین‌المللی کار و یونیسف نیز بر آن تأکید کرده‌اند. از این منظر، بررسی ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران صرفاً به شناسایی مقررات موجود محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم ارزیابی میزان کارآمدی این ظرفیت‌ها در تضمین عملی حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار است.

بر همین اساس، در این بخش، مهم‌ترین ظرفیت‌های تقنینی نظام حقوقی ایران شامل قانون اساسی، قانون کار، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و قانون تأمین اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا میزان توانایی این مقررات در حمایت از کودکان کار و تحقق الزامات ناشی از حق بر تأمین اجتماعی تحلیل شود.

ظرفیت‌های تقنینی

مهم‌ترین بستر تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار در هر نظام حقوقی، ظرفیت‌های تقنینی موجود در آن نظام است. در حقوق ایران، اگرچه قانون مستقلی با عنوان «حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار» وجود ندارد، اما مجموعه‌ای از اصول قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات حمایتی، چارچوبی حقوقی برای حمایت از این گروه آسیب‌پذیر ایجاد کرده‌اند. این مقررات از یک سو بر ممنوعیت بهره‌کشی اقتصادی از کودکان و از سوی دیگر بر مسئولیت دولت در تأمین حداقل‌های رفاهی و اجتماعی تأکید دارند. با این حال، پراکندگی قواعد، نبود هماهنگی میان نهادهای مسئول و ضعف ضمانت‌اجراهای موجود، موجب شده است ظرفیت‌های قانونی موجود به‌طور کامل در مرحله اجرا تحقق نیابد (Peyvandi, 2011).

نخستین ظرفیت اساسی در این زمینه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی با پذیرش اصول دولت رفاه، حمایت از اقشار محروم و آسیب‌پذیر را از وظایف بنیادین حکومت دانسته است. اصل بیست‌ونهم، برخورداری از تأمین اجتماعی را حقی همگانی معرفی کرده و دولت را موظف ساخته

است خدمات بیمه‌ای، درمانی و حمایتی را از طریق منابع عمومی و مشارکت مردم فراهم کند. همچنین اصول سوم، بیست‌ویکم و چهل‌وسوم قانون اساسی با تأکید بر رفع فقر، تأمین نیازهای اساسی، حمایت از خانواده و تحقق عدالت اجتماعی، مبانی لازم برای حمایت از کودکان کار را فراهم می‌کنند. اهمیت این اصول در آن است که تأمین اجتماعی را از یک اقدام صرفاً رفاهی به یک حق عمومی تبدیل کرده و دولت را مکلف به ایجاد شرایط تحقق آن می‌نماید (Hashemi, 2025). با وجود این، قانون اساسی تنها چارچوب کلی حمایت را مشخص کرده و تحقق عملی این حق را به قوانین عادی و عملکرد نهادهای اجرایی وابسته کرده است. در سطح قوانین عادی، قانون کار یکی از مهم‌ترین ابزارهای مقابله با بهره‌کشی اقتصادی از کودکان محسوب می‌شود. مواد ۷۹ تا ۸۴ این قانون، اشتغال افراد کمتر از پانزده سال را ممنوع کرده و برای نوجوانان شاغل نیز محدودیت‌هایی مانند ممنوعیت انجام کارهای سخت و زیان‌آور، انجام معاینات پزشکی و محدودیت ساعات کار پیش‌بینی کرده است. این مقررات نشان‌دهنده پذیرش اصل حمایت ویژه از کودکان در محیط کار است. با این حال، بخش زیادی از کودکان کار در ایران در بخش غیررسمی اقتصاد، کارگاه‌های کوچک، فعالیت‌های خیابانی یا مشاغل خانوادگی فعالیت می‌کنند؛ حوزه‌هایی که نظارت قانون کار بر آن‌ها محدود است. بنابراین، اگرچه قانون کار ظرفیت حمایتی مهمی دارد، اما محدودیت دامنه اجرایی آن موجب شده است بسیاری از کودکان کار عملاً از حمایت‌های قانونی محروم بمانند (Zahrovi & Safari, 2015).

یکی از مهم‌ترین تحولات قانونی در این حوزه، تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۲۰۲۰ است. این قانون با توسعه مفهوم کودک در معرض خطر، بهره‌کشی اقتصادی، واداشتن کودک به فعالیت‌های زیان‌آور و سوءاستفاده مالی از کودک را از مصادیق وضعیت مخاطره‌آمیز دانسته است. همچنین، با تعیین وظایف برای نهادهایی مانند سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و قوه قضائیه، تلاش کرده است رویکردی حمایتی و چندنهادی ایجاد کند. ویژگی مهم این قانون، فاصله گرفتن از نگاه صرفاً کیفری و توجه به مداخلات اجتماعی و حمایتی است؛ زیرا کاهش کار کودک تنها با مجازات مرتکبان امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند حمایت از خانواده‌ها و رفع عوامل اقتصادی و اجتماعی آن است. با این حال، ضعف هماهنگی میان دستگاه‌ها، محدودیت منابع و کاستی در اجرای مقررات، همچنان از موانع اثربخشی این قانون محسوب می‌شود (Soltani, 2024).

در کنار قوانین حمایتی، قانون تأمین اجتماعی نیز ظرفیت مهمی برای تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار فراهم می‌کند. هدف اصلی این قانون، حمایت افراد در برابر مخاطراتی مانند بیماری، ازکارافتادگی، بیکاری و فقدان درآمد سرپرست خانوار است؛ عواملی که در بسیاری از موارد خانواده‌ها را به استفاده از نیروی کار کودک سوق می‌دهند. بنابراین، توسعه پوشش‌های بیمه‌ای و حمایت‌های اجتماعی خانواده‌ها می‌تواند نقش پیشگیرانه مهمی در کاهش کار کودک داشته باشد. با این حال، ساختار سنتی نظام تأمین اجتماعی ایران عمدتاً بر اشتغال رسمی استوار است و بسیاری از خانواده‌های کودکان کار که در بخش غیررسمی اقتصاد فعالیت دارند، از پوشش‌های کافی برخوردار نیستند. این مسئله موجب شده است ظرفیت حمایتی قانون تأمین اجتماعی در عمل با محدودیت‌هایی مواجه شود (Hosseini Al-Mousavi, 2011). بررسی ظرفیت‌های تقنینی ایران نشان می‌دهد که مشکل اصلی، فقدان کامل قوانین حمایتی نیست، بلکه چالش اساسی در هماهنگی میان مقررات، نهادهای اجرایی و سازوکارهای عملی تحقق حقوق کودکان کار است. تجربه‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد وجود قوانین حمایتی زمانی می‌تواند به کاهش کار کودک منجر شود که همراه با نظام جامع تأمین اجتماعی، حمایت اقتصادی از خانواده‌ها، دسترسی به آموزش و خدمات عمومی باشد

International Labour & United Nations) Children's, 2022). بنابراین، تقویت ظرفیت‌های موجود حقوقی و تبدیل آن‌ها به سیاست اجتماعی منسجم، شرط اساسی تحقق واقعی حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار در ایران است.

ظرفیت‌های نهادی

کارآمدی حق بر تأمین اجتماعی، صرفاً به وجود قواعد حقوقی وابسته نیست، بلکه میزان تحقق آن به ظرفیت نهادی نظام حکمرانی در اجرای مؤثر این قواعد نیز بستگی دارد. تجربه نظام‌های حمایتی نشان می‌دهد که حتی قوانین جامع و مترقی، در صورت فقدان نهادهای هماهنگ، پاسخگو و برخوردار از منابع کافی، نمی‌توانند به حمایت واقعی از گروه‌های آسیب‌پذیر منجر شوند. ازاین‌رو، بررسی وضعیت حمایت از کودکان کار در ایران، نیازمند تحلیل عملکرد نهادهایی است که مسئول اجرای تعهدات دولت در زمینه تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی هستند. سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، شهرداری‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، هر یک بخشی از فرآیند حمایت از کودکان کار را بر عهده دارند، اما نبود هماهنگی نهادی میان آن‌ها موجب شده است حمایت‌های موجود به شکل پراکنده و غیرمنسجم ارائه شود (Ghorbanian & Heratian-Nejadi, 2011).

در این میان، سازمان تأمین اجتماعی مهم‌ترین نهاد مرتبط با تحقق بعد اقتصادی حق بر تأمین اجتماعی محسوب می‌شود. با این حال، نقش این سازمان در حمایت از کودکان کار عمدتاً غیرمستقیم است؛ زیرا ساختار بیمه‌ای آن بیشتر بر حمایت از شاغلان رسمی و افراد تحت تکفل آنان استوار است. بنابراین، گسترش پوشش بیمه‌ای والدین و سرپرستان خانوار می‌تواند یکی از عوامل پیشگیرانه در کاهش کار کودک باشد؛ زیرا بسیاری از کودکان به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده وارد بازار کار می‌شوند. در مقابل، وابستگی نظام تأمین اجتماعی به اشتغال رسمی باعث شده است خانواده‌های فعال در بخش غیررسمی اقتصاد، که بخش قابل‌توجهی از کودکان کار از آن‌ها هستند، از بسیاری از حمایت‌های بیمه‌ای محروم بمانند. در نتیجه، چالش اصلی این نهاد، فقدان ظرفیت قانونی نیست، بلکه محدودیت در گستره پوشش حمایتی و ناتوانی در دسترسی به گروه‌های خارج از بازار رسمی کار است (Hosseini Al-Mousavi, 2011). یافته‌های سازمان بین‌المللی کار و یونیسف نیز نشان می‌دهد توسعه نظام‌های فراگیر حمایت اجتماعی، یکی از مؤثرترین راهکارها برای کاهش کار کودک و پیشگیری از انتقال فقر میان نسل‌هاست International Labour & United Nations) Children's, 2022).

در مقابل، سازمان بهزیستی به دلیل مأموریت مستقیم خود در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، نقش مهمی در شناسایی و حمایت از کودکان کار دارد. این سازمان علاوه بر ارائه خدمات حمایتی، وظیفه برقراری ارتباط میان کودک، خانواده و سایر نهادهای مسئول را نیز بر عهده دارد. با این حال، محدود بودن منابع مالی، تمرکز بر اقدامات کوتاه‌مدت و نبود امکان پیگیری مستمر وضعیت خانواده‌ها، موجب شده است بخشی از حمایت‌ها نتواند به تغییر پایدار شرایط زندگی کودکان منجر شود. در بسیاری از موارد، کودکان پس از دریافت حمایت‌های اولیه، به دلیل تداوم مشکلات اقتصادی خانواده دوباره به چرخه کار بازمی‌گردند. بنابراین، افزایش اثربخشی این نهاد نیازمند حرکت از رویکرد امدادی به سمت حمایت‌های توانمندساز و پیشگیرانه است Javan Jafari Bojnourdi & Ghatlouei Toroghi,) 2016).

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در این حوزه دارای وظایف مهمی است؛ زیرا از یک سو مسئول سیاست‌گذاری رفاه اجتماعی و از سوی دیگر مسئول نظارت بر اجرای مقررات قانون کار است. با وجود این، بخش زیادی از کودکان کار در محیط‌هایی فعالیت

می‌کنند که خارج از نظارت رسمی بازار کار قرار دارند؛ مانند کارگاه‌های کوچک، مشاغل خانوادگی، دست‌فروشی و فعالیت‌های غیررسمی. همین مسئله موجب شده است ابزارهای نظارتی موجود نتوانند تمام کودکان در معرض بهره‌کشی اقتصادی را پوشش دهند. بنابراین، اصلاح شیوه‌های شناسایی، توسعه بازرسی‌های هدفمند و ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از کودکان کار، از الزامات افزایش کارآمدی این نهاد محسوب می‌شود.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز در تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار نقش مهمی دارد؛ زیرا سلامت جسمی و روانی، یکی از مؤلفه‌های اصلی امنیت اجتماعی است. کودکان کار به دلیل شرایط نامناسب فعالیت اقتصادی، بیشتر در معرض آسیب‌هایی مانند بیماری‌های جسمی، سوءتغذیه، مشکلات روانی و حوادث شغلی قرار دارند. با وجود ظرفیت‌های نظام سلامت، عواملی مانند فقدان پوشش بیمه‌ای، دشواری شناسایی کودکان فاقد مدارک هویتی و نبود برنامه تخصصی برای این گروه، مانع بهره‌مندی کامل آنان از خدمات درمانی شده است. ازاین‌رو، حمایت مؤثر نیازمند همکاری میان نظام سلامت، سازمان‌های حمایتی و نهادهای اجرایی مرتبط است (Estavar Sangari, 2023).

در سطح مدیریت شهری، شهرداری‌ها نیز به دلیل ارتباط مستقیم با محیط‌های شهری که بخش مهمی از کار کودک در آن رخ می‌دهد، ظرفیت قابل‌توجهی دارند. با این حال، بسیاری از اقدامات شهری تاکنون بر جمع‌آوری یا ساماندهی ظاهری کودکان از معابر عمومی متمرکز بوده و کمتر به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی این پدیده توجه کرده است. در نتیجه، اقدامات مقطعی بدون پیوند با نظام جامع رفاه اجتماعی، آثار پایدار و بلندمدتی ایجاد نمی‌کند (Soltani, 2024). سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند به‌عنوان مکمل نظام رسمی حمایت اجتماعی، نقش مهمی در شناسایی، آموزش و توانمندسازی کودکان کار ایفا کنند. با این حال، مسئولیت اصلی حمایت از کودکان همچنان بر عهده دولت است و فعالیت سازمان‌های مدنی نباید جایگزین تعهدات قانونی دولت شود. ایجاد چارچوب همکاری میان دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد، حمایت مالی هدفمند و استفاده از ظرفیت این نهادها در سیاست‌گذاری، می‌تواند موجب افزایش انسجام و کارآمدی نظام حمایت از کودکان کار شود (Ghorbanian & Heratian-Nejadi, 2011).

ظرفیت‌های حمایتی

کارآمدی نظام تأمین اجتماعی را نمی‌توان صرفاً بر اساس تعداد قوانین، نهادهای متولی یا گستره خدمات موجود ارزیابی کرد، بلکه معیار اصلی، میزان توانایی این نظام در کاهش عوامل ساختاری ایجادکننده آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه کار کودک، است. کار کودک صرفاً یک مسئله حقوقی یا نتیجه نقض مقررات کار نیست، بلکه اغلب پیامد فقر خانوار، نابرابری اجتماعی، ضعف دسترسی به خدمات عمومی و ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی است. بنابراین، حمایت مؤثر از کودکان کار نیازمند رویکردی جامع است که در کنار ممنوعیت‌های قانونی، حمایت‌های بیمه‌ای، درمانی، آموزشی، معیشتی و توانمندساز را برای کودک و خانواده او فراهم کند. در این چارچوب، حق بر تأمین اجتماعی نه‌تنها وسیله‌ای برای جبران آثار فقر، بلکه ابزاری پیشگیرانه برای جلوگیری از تداوم چرخه کار کودک و تضمین حقوقی مانند آموزش، سلامت و رشد شایسته کودک محسوب می‌شود (Yamin Kashani, 2025).

گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار و یونیسف نیز بر این نکته تأکید دارند که نظام‌های جامع حمایت اجتماعی، زمانی در کاهش کار کودک موفق خواهند بود که مجموعه‌ای هماهنگ از حمایت‌های اقتصادی، درمانی و خانوادگی را ارائه دهند (International Labour & United Nations Children's, 2022).

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های نظام تأمین اجتماعی، توسعه پوشش بیمه‌ای برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی خانواده‌هاست. اگرچه

کودکان کار به دلیل فعالیت در بخش غیررسمی اقتصاد معمولاً خود تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرند، اما حمایت بیمه‌ای از خانواده‌ها می‌تواند نقش پیشگیرانه مهمی داشته باشد. در بسیاری از موارد، ورود کودک به بازار کار نتیجه انتخاب فردی نیست، بلکه پاسخی به مشکلات اقتصادی خانواده و کاهش درآمد سرپرست خانوار است. ازاین‌رو، پوشش مخاطراتی مانند بیماری، بیکاری، ازکارافتادگی و کاهش درآمد، می‌تواند فشار اقتصادی خانواده را کاهش داده و نیاز به استفاده از نیروی کار کودک را محدود کند. بنابراین، کارکرد اصلی بیمه‌های اجتماعی در این حوزه، حمایت غیرمستقیم از کودک از طریق تقویت امنیت اقتصادی خانواده است (Committee on Economic & Cultural, 2008; Estavar Sangari, 2023).

دسترسی به خدمات سلامت نیز بخش جدایی‌ناپذیر از حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار محسوب می‌شود. این کودکان به دلیل حضور در محیط‌های کاری نامناسب، بیشتر در معرض آسیب‌های جسمی، بیماری‌های شغلی، سوءتغذیه و مشکلات روانی قرار دارند. ازاین‌رو، تعهد دولت صرفاً به ایجاد امکان درمان محدود نمی‌شود، بلکه باید دسترسی برابر و مستمر این کودکان به خدمات پیشگیرانه، درمانی و توان‌بخشی را تضمین کند. با وجود ظرفیت‌های قانونی موجود در حوزه سلامت و حمایت از کودکان، بخش قابل‌توجهی از کودکان کار به دلیل نداشتن پوشش بیمه‌ای، مشکلات هویتی، فعالیت در اقتصاد غیررسمی و ضعف شناسایی نهادی، از خدمات مناسب محروم می‌مانند. بنابراین، چالش اصلی در این زمینه، فقدان قانون نیست، بلکه ضعف سازوکارهای اجرایی برای پوشش واقعی این گروه است (Soltani, 2024).

آموزش نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری از کار کودک و از عناصر اساسی نظام حمایت اجتماعی است. رابطه میان کار کودک و محرومیت آموزشی دوسویه است؛ زیرا اشتغال زودهنگام موجب ترک تحصیل و کاهش فرصت‌های آینده کودک می‌شود و محرومیت آموزشی نیز احتمال ورود او به بازار کار غیررسمی را افزایش می‌دهد. ازاین‌رو، حمایت آموزشی نباید صرفاً به امکان ثبت‌نام در مدرسه محدود شود، بلکه باید شامل اقداماتی مانند حمایت مالی از خانواده، تأمین هزینه‌های آموزشی، آموزش جبرانی و شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل باشد. در واقع، آموزش زمانی می‌تواند نقش پیشگیرانه خود را ایفا کند که در کنار سایر حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی طراحی شود (Peyvandi, 2011).

حمایت‌های مالی و معیشتی از خانواده‌ها نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای کاهش کار کودک است. از آنجا که بسیاری از خانواده‌ها به دلیل فقر و بی‌ثباتی اقتصادی به درآمد کودک وابسته می‌شوند، سیاست‌های حمایتی باید به جای تمرکز صرف بر ممنوعیت کار کودک، به رفع عوامل اقتصادی آن بپردازند. پرداخت حمایت‌های هدفمند، کمک‌هزینه‌های معیشتی، حمایت از اشتغال والدین و توسعه پوشش بیمه‌ای اقشار کم‌درآمد، زمانی مؤثر خواهد بود که در قالب نظامی منسجم و مبتنی بر شناسایی دقیق خانوارهای آسیب‌پذیر اجرا شود. تجربه‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد حمایت‌های مالی مشروط به تحصیل و سلامت کودک، در کاهش پایدار کار کودک موفق‌تر از برنامه‌های پراکنده عمل کرده‌اند (Mohammadipour, 2026).

علاوه بر حمایت‌های اقتصادی، خدمات روانی ـ اجتماعی و توانمندسازی خانواده‌ها نیز نقش مهمی در خروج پایدار کودکان از چرخه کار دارند. بسیاری از کودکان کار علاوه بر فقر، با مشکلاتی مانند خشونت خانوادگی، اعتیاد والدین، ترک تحصیل و آسیب‌های اجتماعی مواجه‌اند؛ بنابراین، حمایت مالی به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای آنان باشد. ارائه خدمات مددکاری، مشاوره، حمایت روانی و پیگیری مستمر وضعیت کودک، از الزامات یک نظام حمایتی کارآمد است. با این حال، کمبود نیروی متخصص، ضعف هماهنگی میان دستگاه‌ها و نبود نظام ارجاع

مؤثر، مانع بهره‌مندی کامل بسیاری از کودکان کار از این خدمات شده است (Javan Jafari Bojnourdi & Ghatlouei Toroghi, 2016). پایدارترین راهکار مقابله با کار کودک، توانمندسازی خانواده‌هاست. ایجاد فرصت‌های شغلی برای والدین، آموزش مهارت‌های اقتصادی، حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد و تقویت سرمایه اجتماعی، می‌تواند وابستگی خانواده‌ها به درآمد کودک را کاهش دهد. بنابراین، رویکرد نوین تأمین اجتماعی باید از حمایت‌های مقطعی فاصله گرفته و به سمت نظامی جامع، پیشگیرانه و خانواده‌محور حرکت کند؛ نظامی که بتواند به‌صورت هم‌زمان نیازهای اقتصادی، آموزشی، درمانی و اجتماعی کودکان کار را پاسخ دهد (Hennessy, 2023).

چالش‌های نظام حقوقی ایران در تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار

چالش‌های تقنینی

اگرچه حقوق ایران در سال‌های اخیر با توسعه مقررات حمایتی، به‌ویژه تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، گام‌هایی در جهت حمایت از کودکان برداشته است، اما چالش اصلی این نظام بیش از فقدان قواعد حقوقی، به نبود انسجام و هماهنگی میان مقررات موجود بازمی‌گردد. مقررات مرتبط با کودکان کار در قوانین مختلفی مانند قانون اساسی، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان پراکنده شده‌اند و همین پراکندگی مانع شکل‌گیری یک نظام جامع برای تضمین حق بر تأمین اجتماعی این گروه آسیب‌پذیر شده است. در نتیجه، میان شناسایی قانونی حق و اجرای مؤثر آن فاصله قابل‌توجهی ایجاد شده و حمایت‌های پیش‌بینی‌شده از جامعیت و پیوستگی لازم برخوردار نیستند. همچنین، ابهام در تقسیم وظایف دستگاه‌های مسئول، موجب کاهش پاسخگویی نهادی و تضعیف اجرای سیاست‌های حمایتی شده است. بنابراین، مسئله اصلی نظام حقوقی ایران نه فقدان مبانی حمایتی، بلکه نبود چارچوبی هماهنگ برای تحقق عملی حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار است (Dehnour, 2026).

نخستین چالش مهم، پراکندگی تقنینی در حوزه حمایت از کودکان کار است. هرچند قوانین موجود هر یک بخشی از حمایت‌های مورد نیاز را مورد توجه قرار داده‌اند، اما این مقررات در قالب یک سیاست حقوقی واحد و منسجم طراحی نشده‌اند. قانون اساسی بر مسئولیت دولت در تأمین رفاه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر تأکید دارد، قانون کار به ممنوعیت کار کودکان و محدودیت اشتغال نوجوانان پرداخته و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان نیز حمایت کیفری و اجتماعی از کودکان در معرض آسیب را پیش‌بینی کرده است؛ با این حال، نبود ارتباط نظام‌مند میان این قوانین سبب شده است که اجرای حمایت‌ها غالباً به اقدامات جداگانه و موردی دستگاه‌های مختلف محدود شود. این وضعیت علاوه بر ایجاد خلأهای حمایتی، موجب هم‌پوشانی وظایف و کاهش کارآمدی نظام اجرایی شده است (Gorjifar et al., 2024).

یکی دیگر از کاستی‌های مهم، نبود قانون جامع و اختصاصی درباره کودکان کار است. اگرچه قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۲۰۲۰ و مقررات قانون کار، حمایت‌هایی را برای کودکان پیش‌بینی کرده‌اند، اما این قوانین تمام ابعاد مورد نیاز یک نظام جامع حمایت اجتماعی را پوشش نمی‌دهند. موضوعاتی مانند شناسایی دقیق کودکان کار، ایجاد سازوکارهای هماهنگ برای حمایت بیمه‌ای و معیشتی، توانمندسازی خانواده‌ها، بازگشت کودک به نظام آموزشی و نظارت مستمر بر وضعیت آنان، همچنان فاقد یک چارچوب قانونی یکپارچه هستند. در نتیجه، بخش مهمی از سیاست‌های حمایتی به دستورالعمل‌ها و برنامه‌های اجرایی وابسته شده است؛ در حالی که این ابزارها به دلیل تغییرپذیری و ضعف ضمانت‌اجرا، توان تضمین پایدار حقوق کودکان کار را ندارند (Jangjoo et al., 2015).

این ضعف تقنینی در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی آشکارتر می‌شود. اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حمایت از کودکان کار را صرفاً به ممنوعیت اشتغال محدود نمی‌کنند، بلکه دولت‌ها را موظف می‌دانند نظامی جامع از حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و درمانی ایجاد کنند تا عوامل ساختاری شکل‌گیری کار کودک نیز کاهش یابد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۱۹، حق بر تأمین اجتماعی را حقی بنیادین دانسته و بر ضرورت ایجاد نظام‌های فراگیر، غیرتبعیض‌آمیز و قابل‌دسترس برای گروه‌های آسیب‌پذیر تأکید کرده است (Committee on Economic & Cultural, 2008). همچنین گزارش مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف نشان می‌دهد که کاهش پایدار کار کودک زمانی امکان‌پذیر است که حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی در قالب یک نظام منسجم اجرا شوند، نه آنکه صرفاً بر ممنوعیت‌های قانونی تکیه شود (International Labour & United Nations Children's, 2022).

چالش اساسی دیگر، ضعف هماهنگی نهادی و ابهام در تقسیم مسئولیت میان دستگاه‌های متولی است. حمایت از کودکان کار میان نهادهایی مانند وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت آموزش‌وپرورش، وزارت بهداشت، شهرداری‌ها و دستگاه قضایی توزیع شده است؛ اما حدود صلاحیت، نحوه همکاری و مسئولیت پاسخگویی این نهادها به‌صورت دقیق و الزام‌آور مشخص نشده است. پیامد این وضعیت، شکل‌گیری نظامی پراکنده است که در آن شناسایی کودکان کار، ارجاع آنان به خدمات حمایتی و پیگیری وضعیت خانوادگی آنان با هماهنگی کافی انجام نمی‌شود. بنابراین، مشکل اصلی تعدد نهادهای مسئول نیست، بلکه فقدان سازوکار حقوقی مشخص برای مدیریت یکپارچه، هماهنگی میان دستگاه‌ها و تضمین پاسخگویی آن‌هاست (Abbaspour Ikdar & Naserbakht, 2021). چالش‌های نظام حقوقی ایران در حمایت از کودکان کار بیشتر جنبه اجرایی و ساختاری دارد تا فقدان مبانی قانونی. تحقق واقعی حق بر تأمین اجتماعی این کودکان نیازمند گذار از مقررات پراکنده به سوی نظامی جامع، هماهنگ و خانواده‌محور است که بتواند حمایت‌های اجتماعی را به شکل مستمر و مؤثر ارائه کند.

چالش‌های اجرایی

بررسی نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که مهم‌ترین مانع در تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار، نه فقدان کامل قواعد حمایتی، بلکه ضعف در اجرای مؤثر این قواعد است. اگرچه قوانین مختلفی همچون قانون اساسی، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ظرفیت‌های مناسبی برای حمایت از کودکان پیش‌بینی کرده‌اند، اما این ظرفیت‌ها در مرحله اجرا به دلیل ضعف حکمرانی، کمبود منابع، ناهماهنگی میان نهادهای مسئول و فقدان نظام نظارتی کارآمد، نتوانسته‌اند به حمایت‌های واقعی و پایدار منجر شوند. در حقیقت، اعتبار یک حق بنیادین زمانی آشکار می‌شود که امکان بهره‌مندی عملی از آن برای صاحبان حق فراهم باشد؛ حال آنکه در حوزه کودکان کار، بسیاری از حمایت‌های قانونی همچنان در سطح مقررات باقی مانده و به خدمات فراگیر و مستمر تبدیل نشده‌اند. این وضعیت موجب ایجاد فاصله میان شناسایی رسمی حق بر تأمین اجتماعی و تحقق عملی آن شده است؛ فاصله‌ای که پیامد آن محرومیت بخشی از کودکان کار از حمایت‌های بیمه‌ای، درمانی، آموزشی و رفاهی است (Ameri Siahouei, 2024).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجرایی، ضعف نظام نظارت و بازرسی در شناسایی و کنترل موارد کار کودک است. اگرچه قانون کار با ممنوعیت اشتغال کودکان زیر پانزده سال و پیش‌بینی حمایت‌های خاص برای نوجوانان شاغل، چارچوب حقوقی مشخصی ایجاد کرده است، اما اجرای این مقررات عمدتاً محدود به بخش رسمی

اقتصاد باقی مانده است. بخش قابل‌توجهی از کودکان کار در مشاغل غیررسمی، فعالیت‌های خیابانی، کارگاه‌های کوچک فاقد مجوز، مشاغل خانگی یا مراکز تفکیک پسماند فعالیت می‌کنند؛ حوزه‌هایی که عملاً کمتر تحت نظارت مستمر قرار دارند. در نتیجه، بسیاری از موارد بهره‌کشی اقتصادی، شرایط کاری زیان‌آور و محرومیت آموزشی این کودکان شناسایی نشده و ضمانت‌اجراهای قانونی نیز امکان تحقق کامل پیدا نمی‌کنند. بنابراین، چالش اصلی، فقدان قانون حمایتی نیست، بلکه محدودیت نظام نظارتی در پوشش واقعیت‌های بازار کار غیررسمی است (Sabouripour & Haghbin, 2023).

از دیگر موانع اساسی، محدودیت منابع مالی و ناپایداری اعتبارات حمایتی است. تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار نیازمند سرمایه‌گذاری مستمر در حوزه‌هایی مانند بیمه، سلامت، آموزش، حمایت‌های معیشتی و توانمندسازی خانواده‌هاست. حتی جامع‌ترین قوانین نیز بدون پشتوانه مالی کافی، قابلیت اجرای مؤثر نخواهند داشت. در نظام حمایتی ایران، افزایش تعداد خانوارهای نیازمند، فشار بر منابع عمومی و محدودیت بودجه‌های رفاهی سبب شده است بسیاری از برنامه‌های حمایتی با پوشش محدود یا اجرای مقطعی مواجه شوند. پیامد چنین وضعیتی، غلبه رویکرد امدادی بر سیاست‌های پیشگیرانه است؛ در حالی که کاهش پایدار کار کودک نیازمند سیاست‌هایی است که ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی این پدیده را هدف قرار دهند. تجربه‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد نظام‌های حمایت اجتماعی زمانی موفق عمل می‌کنند که از منابع مالی پایدار و برنامه‌های بلندمدت برخوردار باشند (Kanaani, 2024).

یکی دیگر از موانع مهم اجرایی، فقدان پوشش بیمه‌ای مؤثر برای خانواده‌های کودکان کار است. بسیاری از این خانواده‌ها در بخش غیررسمی اقتصاد فعالیت دارند و به دلیل نداشتن رابطه استخدامی پایدار، از حمایت‌های بیمه‌ای محروم هستند. این وضعیت، آنان را در برابر مخاطراتی مانند بیکاری، بیماری و کاهش درآمد آسیب‌پذیر کرده و در نهایت، درآمد حاصل از کار کودک را به بخشی از راهبرد معیشتی خانواده تبدیل می‌کند. ازاین‌رو، کار کودک را نمی‌توان صرفاً نتیجه نقض قوانین کار دانست، بلکه باید آن را یکی از پیامدهای ضعف پوشش نظام تأمین اجتماعی نیز تلقی کرد. توسعه بیمه‌های اجتماعی برای گروه‌های کم‌درآمد و شاغلان بخش غیررسمی، می‌تواند نقش مهمی در کاهش فشار اقتصادی خانواده‌ها و جلوگیری از ورود کودکان به بازار کار داشته باشد (Ovanagh et al., 2023).

فقدان نظام جامع اطلاعاتی برای شناسایی و پایش کودکان کار نیز از دیگر مشکلات اجرایی محسوب می‌شود. سیاست‌گذاری مؤثر در حوزه حمایت اجتماعی، نیازمند داده‌های دقیق و به‌روز درباره تعداد، وضعیت اقتصادی، محل فعالیت و نیازهای کودکان هدف است. با وجود فعالیت نهادهای مختلف در این حوزه، نبود سامانه یکپارچه اطلاعاتی موجب پراکندگی داده‌ها، دشواری شناسایی کودکان در معرض خطر و توزیع نابرابر خدمات حمایتی شده است. همچنین نبود بانک اطلاعاتی ملی، امکان ارزیابی دقیق برنامه‌های حمایتی و اصلاح سیاست‌ها بر اساس شواهد واقعی را محدود می‌کند (Ovanagh et al., 2023). ضعف هماهنگی نهادی میان دستگاه‌های مسئول، یکی از مهم‌ترین موانع تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار است. ماهیت چندبعدی کار کودک ایجاب می‌کند که نهادهای فعال در حوزه‌های رفاه، سلامت، آموزش، اشتغال و عدالت در قالب سازوکاری هماهنگ فعالیت کنند؛ زیرا هیچ دستگاهی به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای این گروه نیست. با این حال، نبود مرجع واحد برای مدیریت و پیگیری وضعیت کودکان کار، موجب شده است اقدامات حمایتی اغلب به شکل پراکنده و جزیره‌ای انجام شود. نتیجه این وضعیت، تداخل وظایف، کاهش پاسخگویی و ضعف در استمرار حمایت‌هاست. بنابراین، تحقق واقعی حق بر تأمین

اجتماعی کودکان کار مستلزم ایجاد نظام حکمرانی یکپارچه، تقسیم روشن مسئولیت‌ها، هماهنگی بین‌بخشی و پاسخگویی مؤثر میان نهادهای ذی‌ربط است (Ghorbanian & Heratian-Nejadi, 2011).

چالش‌های قضایی و حقوقی

در کنار چالش‌های تقنینی و اجرایی، کاستی‌های قضایی و حقوقی نیز از موانع مهم تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار محسوب می‌شوند. اگرچه قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، حمایت از کودکان را در زمره تعهدات اساسی دولت قرار داده‌اند، اما تحقق واقعی این تعهدات وابسته به وجود سازوکارهای مؤثر برای تضمین اجرا و امکان استیفای حقوق است. در نظام حقوقی ایران، فاصله میان شناسایی رسمی حق و قابلیت مطالبه عملی آن سبب شده است که بخشی از حمایت‌های قانونی به نتایج ملموس برای کودکان کار منتهی نشود. در واقع، یک حق زمانی از ارزش عملی برخوردار است که دارنده آن بتواند در صورت نقض، از حمایت مؤثر نهادهای قضایی و اداری بهره‌مند شود؛ در حالی که کودکان کار به دلیل شرایط سنی، اقتصادی و اجتماعی، در عمل با موانعی جدی برای دسترسی به این سازوکارها مواجه هستند (Pardis Karimpour, 2025).

یکی از مهم‌ترین موانع، ضعف دسترسی کودکان کار به عدالت و امکان مطالبه حقوق قانونی است. این کودکان، علی‌رغم برخورداری از حقوق بنیادین، غالباً به دلیل ناآگاهی از حقوق خود، فقدان دسترسی به خدمات حقوقی، وابستگی اقتصادی به خانواده یا کارفرما، و در برخی موارد نداشتن اسناد هویتی کافی، امکان مراجعه مؤثر به مراجع قضایی و اداری را ندارند. در نتیجه، بسیاری از موارد نقض حقوق آنان بدون پیگیری باقی می‌ماند و حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در قوانین، صرفاً در سطح نظری باقی می‌ماند. بنابراین، شناسایی حق بدون ایجاد امکان واقعی برای دسترسی به عدالت، نمی‌تواند به حمایت مؤثر منجر شود؛ زیرا یکی از عناصر اساسی حقوق بنیادین، قابلیت اجرا و امکان مطالبه آن توسط صاحبان حق است (Taati Sarshkeh, 2024).

چالش دیگر، ضعف ضمانت‌اجراهای حقوقی و اداری در حوزه حمایت از کودکان کار است. اگرچه قانون کار، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و مقررات کیفری، برای برخی اشکال بهره‌کشی اقتصادی از کودکان ضمانت‌اجراهایی پیش‌بینی کرده‌اند، اما این ضمانت‌ها عمدتاً بر مجازات رفتارهای مجرمانه تمرکز دارند و کمتر به تضمین مستمر حق بر تأمین اجتماعی، خدمات حمایتی و مسئولیت نهادهای عمومی در قبال عدم اجرای وظایف خود می‌پردازند. به عبارت دیگر، میان شناسایی حق و الزام عملی دولت به اجرای آن، همچنان فاصله وجود دارد. برای نمونه، در مواردی که دستگاه‌های مسئول در ارائه خدمات بیمه‌ای، درمانی یا حمایتی کوتاهی می‌کنند، سازوکار مشخص و مؤثری برای الزام آنان به انجام وظایف قانونی یا جبران آثار این قصور وجود ندارد (Hashemi, 2025).

از منظر حقوق بشر نیز، صرف پذیرش حق بر تأمین اجتماعی بدون پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر، نمی‌تواند تحقق واقعی این حق را تضمین کند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده است که دولت‌ها علاوه بر شناسایی حق بر تأمین اجتماعی، باید سازوکارهای قانونی، اداری و قضایی لازم را برای اجرای مؤثر و بدون تبعیض آن فراهم کنند. بنابراین، تقویت نظارت قضایی بر عملکرد نهادهای مسئول، ایجاد امکان طرح دعوا در برابر قصور دستگاه‌های عمومی و توسعه ضمانت‌اجراهای حمایتی، از الزامات افزایش کارآمدی نظام حمایت از کودکان کار محسوب می‌شود (Hennessy, 2023).

در کنار مسئولیت دولت، مسئولیت کارفرمایان نیز نقش مهمی در تضمین حقوق کودکان کار دارد. ممنوعیت قانونی کار کودک زمانی اثربخش خواهد بود که استفاده‌کنندگان از نیروی کار کودک، با مسئولیت حقوقی و اقتصادی واقعی مواجه شوند. با وجود

ممنوعیت اشتغال کودکان زیر پانزده سال، بخش قابل‌توجهی از کار کودک در ایران در اقتصاد غیررسمی، کارگاه‌های کوچک، مشاغل خانوادگی و فعالیت‌های خیابانی شکل می‌گیرد؛ حوزه‌هایی که به دلیل نبود رابطه استخدامی رسمی، شناسایی کارفرما و اعمال مقررات حمایتی در آن‌ها دشوار است (Khandani & Shoja Sangchouli, 2020). در چنین شرایطی، برخی بهره‌برداران از نیروی کار کودک با پنهان کردن رابطه کاری، از مسئولیت‌هایی مانند پرداخت حق بیمه، رعایت استانداردهای ایمنی و جبران خسارات ناشی از کار شانه خالی می‌کنند. این وضعیت موجب کاهش هزینه استفاده از نیروی کار کودک و تداوم این پدیده می‌شود. ازاین‌رو، مقابله مؤثر با کار کودک نیازمند ترکیبی از بازرسی کارآمد، مسئولیت‌پذیری کارفرمایان، ضمانت‌اجراهای بازدارنده و امکان جبران خسارت برای کودکان آسیب‌دیده است؛ زیرا ممنوعیت‌های قانونی بدون سازوکار اجرایی و مسئولیت حقوقی مؤثر، توانایی محدودی در کاهش پایدار کار کودک خواهند داشت.

الگوی پیشنهادی ارتقای نظام حقوقی حمایت از کودکان کار در چارچوب تأمین اجتماعی ایران

گذار از رویکرد حمایتی پراکنده به نظام حقوقی یکپارچه حمایت از کودک

بررسی ساختار حقوقی موجود در ایران نشان می‌دهد که مسئله اصلی در حمایت از کودکان کار، فقدان کامل قواعد حمایتی نیست؛ بلکه مهم‌ترین ضعف، فقدان انسجام میان مقررات، نهادها و سازوکارهای اجرایی موجود است. در حال حاضر، حمایت از کودکان کار در مجموعه‌ای از مقررات پراکنده همچون قانون اساسی، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و مقررات مربوط به نهادهای حمایتی پیش‌بینی شده است. هر یک از این اسناد بخشی از ابعاد حقوقی، اجتماعی یا رفاهی مسئله را پوشش می‌دهند، اما ارتباط نظام‌مند میان حمایت‌های بیمه‌ای، درمانی، آموزشی، معیشتی و قضایی در قالب یک الگوی هماهنگ مشاهده نمی‌شود. نتیجه چنین وضعیتی، تبدیل حمایت از کودک کار به مجموعه‌ای از مداخلات موردی و دستگاه‌محور است؛ در حالی که ماهیت این پدیده، نیازمند رویکردی فرابخشی و مبتنی بر یک نظام حقوقی منسجم است (Soltani, 2024). در الگوی سنتی حمایت اجتماعی، کودک کار غالباً به‌عنوان فردی نیازمند مساعدت یا موضوعی مرتبط با آسیب‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ رویکردی که اگرچه در کوتاه‌مدت می‌تواند برخی نیازهای فوری را پاسخ دهد، اما توانایی لازم برای حذف عوامل ساختاری شکل‌گیری کار کودک را ندارد. در مقابل، رویکرد نوین حقوق‌بنیاد، کودک را صرفاً دریافت‌کننده خدمات حمایتی نمی‌داند، بلکه او را دارنده حق تلقی می‌کند و دولت را مکلف می‌سازد سازوکارهای قانونی، نهادی و مالی لازم برای تحقق این حقوق را فراهم آورد (Sabouripour & Haghbin, 2023). بر این اساس، حمایت از کودکان کار نباید به اقدامات حمایتی پس از ورود کودک به بازار کار محدود شود، بلکه باید مجموعه‌ای از سیاست‌های پیشگیرانه، حمایتی و توانمندساز را دربرگیرد که از طریق کاهش فقر خانوار، تضمین دسترسی به آموزش و سلامت و ایجاد امنیت اجتماعی، زمینه‌های اولیه کار کودک را کاهش دهد.

گذار به نظام حقوقی یکپارچه مستلزم آن است که جایگاه کودک کار در سیاست‌گذاری عمومی از یک «موضوع رفاهی محدود» به یک «مسئله حقوقی ـ اجتماعی چندبعدی» ارتقا یابد. در چنین الگویی، قانون‌گذار باید به جای وضع مقررات پراکنده، چارچوبی هماهنگ ایجاد کند که در آن حدود مسئولیت هر یک از نهادهای دولتی و غیردولتی مشخص باشد و ارتباط میان اقدامات حمایتی مختلف تضمین شود. برای مثال، شناسایی کودک کار نباید صرفاً به جمع‌آوری یا ساماندهی ظاهری وی منجر شود، بلکه باید آغاز فرآیندی باشد که شامل ارزیابی وضعیت خانوادگی، تعیین نیازهای

آموزشی و درمانی، بررسی شرایط اقتصادی و ارائه خدمات متناسب باشد. چنین نگرشی، حمایت اجتماعی را از یک اقدام مقطعی به یک فرآیند مستمر حقوقی تبدیل می‌کند. از منظر حقوقی، ایجاد این تحول نیازمند بازنگری در مفهوم تعهد دولت نسبت به کودکان کار است. دولت در این حوزه صرفاً نقش ناظر بر اجرای قوانین کار یا ارائه‌دهنده خدمات حمایتی ندارد، بلکه مسئول تضمین تحقق عملی حقوق بنیادین کودک است. بنابراین، هرگونه سیاست‌گذاری موفق باید میان سه سطح پیشگیری از ورود کودک به بازار کار، حمایت از کودک در معرض کار و بازتوانی کودک خارج‌شده از چرخه کار ارتباط برقرار کند. این امر مستلزم آن است که نظام تأمین اجتماعی از نگاه صرفاً بیمه‌محور فاصله گرفته و به سمت نظامی جامع حرکت کند که حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و درمانی را در کنار یکدیگر قرار دهد. بر این اساس، اصلاح نظام حمایت از کودکان کار در ایران بیش از آنکه نیازمند افزایش تعداد قوانین باشد، نیازمند بازتعریف ساختار حقوقی حمایت و ایجاد هماهنگی میان قواعد موجود است. در واقع، چالش اصلی نظام فعلی، نبود منابع حقوقی نیست؛ بلکه تبدیل نشدن این منابع به یک سیاست حقوقی یکپارچه و قابل اجراست. حرکت از حمایت‌های پراکنده به سمت نظام حقوقی یکپارچه می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند تا حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار از مرحله شناسایی قانونی عبور کرده و به یک حق واقعی، قابل‌دسترس و تضمین‌شده تبدیل شود.

بازتعریف جایگاه دولت از سیاست‌گذار صرف به ضامن اجرای حق بر تأمین اجتماعی

در الگوی سنتی حکمرانی اجتماعی، نقش دولت در حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر عمدتاً به وضع قوانین، طراحی برنامه‌های حمایتی و ایجاد نهادهای اجرایی محدود می‌شود. در این رویکرد، دولت با تدوین مقررات و تعیین سیاست‌های عمومی، زمینه حمایت اجتماعی را فراهم می‌کند، اما تحقق عملی و تضمین دسترسی واقعی افراد به حقوق اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در حوزه کودکان کار، چنین نگرشی به دلیل ماهیت پیچیده و چندبعدی این پدیده، کارآمدی محدودی دارد؛ زیرا کار کودک تنها نتیجه فقدان ممنوعیت قانونی نیست، بلکه حاصل مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و نهادی است که نیازمند مداخله‌ای فراتر از اقدامات مقطعی حمایتی است (Akhdar, 2025). بنابراین، جایگاه دولت باید از یک سیاست‌گذار صرف به نهادی ضامن تحقق و اجرای حق بر تأمین اجتماعی ارتقا یابد.

بر مبنای رویکرد حقوق‌بنیاد، تأمین اجتماعی صرفاً یک خدمت یا امتیاز اعطایی از سوی دولت نیست، بلکه حقی بنیادین است که دولت در قبال تضمین آن دارای تعهد حقوقی است. در این چارچوب، مسئولیت دولت تنها به شناسایی این حق در قوانین داخلی محدود نمی‌شود، بلکه شامل ایجاد سازوکارهای اجرایی، تأمین منابع مالی، ایجاد نهادهای پاسخگو و فراهم کردن امکان دسترسی برابر افراد به خدمات حمایتی نیز می‌شود. اهمیت این موضوع در خصوص کودکان کار دوچندان است؛ زیرا این گروه به دلیل شرایط سنی و ضعف اقتصادی، امکان پیگیری مستقل حقوق خود را ندارند و بیش از سایر گروه‌ها نیازمند حمایت فعال دولت هستند (Mashhadi & Sarhadi, 2017).

در نظام حقوقی ایران نیز اصل بیست‌ونهم قانون اساسی، دولت را مکلف به فراهم کردن خدمات تأمین اجتماعی، درمانی و حمایتی برای شهروندان کرده است. با این حال، تحقق این تعهد در خصوص کودکان کار نیازمند برداشتی گسترده از مسئولیت دولت است. دولت نمی‌تواند صرفاً با ایجاد نهادهایی مانند سازمان بهزیستی یا سازمان تأمین اجتماعی، مسئولیت خود را پایان‌یافته تلقی کند؛ زیرا مسئولیت نهایی تضمین برخورداری کودکان از حقوق اجتماعی همچنان بر عهده ساختار حاکمیت باقی می‌ماند. ازاین‌رو، دولت باید علاوه بر سیاست‌گذاری، بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی نظارت کند، منابع کافی اختصاص دهد و در

صورت ناکارآمدی برنامه‌های حمایتی، اصلاحات لازم را انجام دهد (Takiehkhah et al., 2025).

تحقق این تحول نیازمند عبور از رویکرد واکنشی و حرکت به سمت تعهد پیشگیرانه دولت است. در بسیاری از موارد، حمایت‌ها زمانی آغاز می‌شوند که کودک وارد چرخه کار شده و آثار محرومیت اقتصادی، آموزشی و اجتماعی در زندگی او تثبیت شده است. در حالی که دولت متعهد به تحقق حق بر تأمین اجتماعی باید پیش از وقوع آسیب، با سیاست‌هایی مانند حمایت معیشتی از خانواده‌های کم‌درآمد، توسعه پوشش بیمه‌ای، تضمین دسترسی به آموزش و شناسایی کودکان در معرض خطر، از شکل‌گیری زمینه‌های کار کودک جلوگیری کند. افزون بر این، پذیرش دولت به‌عنوان ضامن اجرای حق، مستلزم تقویت اصل پاسخگویی عمومی است. در این چارچوب، دستگاه‌های اجرایی نباید وظایف خود را صرفاً در قالب برنامه‌های اداری یا اقدامات کوتاه‌مدت تعریف کنند، بلکه باید در برابر نتایج عملکرد خود در زمینه کاهش کار کودک و افزایش دسترسی کودکان به خدمات اجتماعی پاسخگو باشند. ایجاد نظام ارزیابی عملکرد، تعیین مسئولیت روشن برای نهادهای متولی و فراهم کردن امکان نظارت مؤثر بر اجرای تکالیف قانونی، از مهم‌ترین الزامات تبدیل تعهدات دولت به حمایت واقعی و پایدار از کودکان کار است (Qazvini-Nejad, 2024).

طراحی نظام حمایت چندلایه مبتنی بر کودک و خانواده

یکی از کاستی‌های اساسی در سیاست‌های حمایتی مرتبط با کودکان کار، تمرکز بیش از حد بر خود کودک و بی‌توجهی به عوامل خانوادگی و ساختاری شکل‌دهنده این پدیده است. کودک کار معمولاً محصول یک وضعیت فردی نیست، بلکه نتیجه تعامل میان عواملی مانند فقر اقتصادی، شرایط خانوادگی، ضعف حمایت‌های اجتماعی و نارسایی‌های نهادی است. ازاین‌رو، هر الگوی حقوقی کارآمد برای حمایت از کودکان کار باید از رویکرد تک‌بعدی فاصله گرفته و بر مبنای نظامی چندلایه طراحی شود؛ نظامی که در آن حمایت مستقیم از کودک، توانمندسازی خانواده و مسئولیت فعال دولت به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد (Sabouripour & Haghbin, 2023).

در رویکردهای سنتی، حمایت از کودکان کار غالباً پس از وقوع آسیب و از طریق اقداماتی مانند جمع‌آوری، اسکان موقت یا کمک‌های کوتاه‌مدت انجام می‌شود. اگرچه این اقدامات در شرایط اضطراری ضروری هستند، اما به دلیل عدم توجه به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی کار کودک، تأثیر پایداری ایجاد نمی‌کنند. بسیاری از کودکان پس از دریافت حمایت‌های اولیه، به دلیل تداوم فقر خانوار، نبود امنیت شغلی والدین و فقدان حمایت‌های اجتماعی مؤثر، دوباره به چرخه کار بازمی‌گردند. بنابراین، حمایت واقعی زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر کودک، محیط خانوادگی و اجتماعی تولیدکننده آسیب نیز مورد توجه قرار گیرد.

در سطح نخست نظام چندلایه حمایت، حمایت مستقیم از کودک قرار دارد. کودک کار باید به‌عنوان دارنده حقوق بنیادین مورد حمایت قرار گیرد، نه صرفاً فردی نیازمند مساعدت. بر این اساس، خدماتی مانند آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، خدمات درمانی، حمایت‌های روان‌شناختی، مشاوره حقوقی و مددکاری اجتماعی باید بخشی از نظام تأمین اجتماعی کودکان در معرض خطر باشد. اهمیت این سطح از حمایت در آن است که کودکان کار معمولاً با مجموعه‌ای از آسیب‌ها مانند ترک تحصیل، خشونت، بهره‌کشی اقتصادی و مشکلات روانی مواجه‌اند و خروج پایدار آنان از چرخه کار بدون بازتوانی همه‌جانبه امکان‌پذیر نیست (Seyed Naseri, 2023).

سطح دوم، حمایت از خانواده به‌عنوان محور پیشگیری از کار کودک است. تجربه نظام‌های رفاهی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، اشتغال کودک نتیجه مستقیم ناتوانی اقتصادی خانواده در تأمین نیازهای اساسی است. بنابراین، سیاست‌هایی که تنها کودک

را هدف قرار دهند و وضعیت اقتصادی خانواده را نادیده بگیرند، اثربخشی محدودی خواهند داشت. توسعه پوشش‌های بیمه‌ای والدین، حمایت‌های معیشتی هدفمند، ایجاد فرصت‌های اشتغال پایدار، آموزش‌های مهارتی و حمایت از خانوارهای کم‌درآمد، از جمله اقداماتی است که می‌تواند وابستگی خانواده به درآمد حاصل از کار کودک را کاهش دهد. در این رویکرد، خانواده نه عامل اصلی آسیب، بلکه یکی از مهم‌ترین شرکای نظام حمایت اجتماعی محسوب می‌شود (Seyed Naseri, 2023).

سطح سوم، به نقش دولت در ایجاد زیرساخت‌های حقوقی و اجرایی مربوط است. دولت باید از سیاست‌های صرفاً واکنشی و جبرانی فاصله گرفته و به سمت سیاست‌های پیشگیرانه و توانمندساز حرکت کند. تحقق این هدف نیازمند هماهنگی میان نهادهایی مانند سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی، وزارت آموزش‌وپرورش، وزارت بهداشت و سازمان‌های مردم‌نهاد است. در واقع، نظام چندلایه حمایت زمانی کارآمد خواهد بود که هر نهاد در چارچوب یک برنامه جامع، با تقسیم مسئولیت روشن و سازوکار هماهنگی مشخص فعالیت کند و اقدامات حمایتی به‌صورت پراکنده و موازی انجام نشود (Marandi, 2022). از منظر حقوقی، این الگو با رویکرد حق‌محور در نظام تأمین اجتماعی سازگار است؛ زیرا حمایت از کودکان کار را از سطح اقدامات اختیاری و رفاهی به سطح تعهدات حقوقی دولت ارتقا می‌دهد. در این چارچوب، دسترسی کودک به خدمات اجتماعی، درمانی و آموزشی صرفاً نتیجه سیاست حمایتی دولت نیست، بلکه بخشی از حق او برای برخورداری از رشد مطلوب و زندگی همراه با کرامت انسانی است. بنابراین، دولت علاوه بر ارائه خدمات، مکلف است سازوکارهای لازم برای دسترسی واقعی، استمرار حمایت‌ها و امکان مطالبه این حقوق را نیز فراهم کند.

ایجاد سازوکار نهادی هماهنگ برای شناسایی و مداخله

یکی از پیش‌شرط‌های اساسی تحقق مؤثر حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار، ایجاد سازوکاری نهادی، منسجم و هماهنگ برای شناسایی، ارزیابی، حمایت و پیگیری مستمر وضعیت این کودکان است. تجربه نظام‌های حمایتی نشان می‌دهد که کار کودک پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان مسئولیت مقابله با آن را به یک نهاد خاص مانند سازمان بهزیستی یا وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی محدود کرد؛ زیرا عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن، مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی، خانوادگی، آموزشی، اجتماعی و نهادی را دربرمی‌گیرد. ازاین‌رو، حمایت مؤثر نیازمند گذار از الگوی مداخلات پراکنده و حرکت به سمت نظامی یکپارچه است که در آن، دستگاه‌های مسئول در قالب یک زنجیره حمایتی هماهنگ، وظایف خود را ایفا کنند (Mirkaremi et al., 2024).

در نظام حقوقی ایران، اگرچه نهادهای متعددی دارای وظایف حمایتی در قبال کودکان در معرض آسیب هستند، اما نبود یک ساختار هماهنگ‌کننده موجب شده است که بسیاری از اقدامات حمایتی پس از وقوع آسیب و به شکل موردی انجام شود. در چنین شرایطی، شناسایی کودک کار الزاماً به آغاز یک فرآیند جامع حمایتی منجر نمی‌شود و گاه به اقداماتی مانند جمع‌آوری، ارجاع یا ارائه خدمات کوتاه‌مدت محدود می‌گردد. در حالی که حمایت واقعی مستلزم بررسی همه‌جانبه وضعیت کودک، شامل شرایط اقتصادی خانواده، وضعیت تحصیلی، سلامت جسمی و روانی، نوع اشتغال و میزان آسیب‌پذیری اوست تا بتوان برنامه‌ای متناسب برای حمایت و بازتوانی وی طراحی کرد (Dehnour, 2026).

یکی از راهکارهای اساسی برای اصلاح این وضعیت، ایجاد نظام مدیریت پرونده واحد برای کودکان کار است. بر اساس این الگو، هر کودک پس از شناسایی دارای پرونده حمایتی مشخصی خواهد بود که اطلاعات مرتبط با وضعیت خانوادگی، آموزشی، درمانی و

اجتماعی او در آن ثبت می‌شود و یک نهاد مشخص مسئول پیگیری مستمر روند حمایت خواهد بود. چنین سازوکاری علاوه بر جلوگیری از موازی‌کاری میان دستگاه‌ها، امکان ارزیابی عملکرد نهادهای مسئول و سنجش اثربخشی سیاست‌های حمایتی را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، مشکل اصلی نظام حمایتی ایران نه کمبود نهادهای مسئول، بلکه نبود ارتباط سازمان‌یافته، تقسیم کار روشن و مسئولیت‌پذیری مشخص میان این نهادهاست.

در این چارچوب، نقش دولت باید از هماهنگی صرف میان دستگاه‌ها فراتر رفته و به سمت ایجاد نظام حکمرانی حمایتی حرکت کند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌تواند مسئول سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری نظام حمایت اجتماعی باشد، سازمان بهزیستی وظیفه مداخلات تخصصی اجتماعی و مددکاری را بر عهده گیرد، وزارت بهداشت خدمات سلامت و توان‌بخشی را تضمین کند، وزارت آموزش‌وپرورش زمینه بازگشت کودک به چرخه آموزش را فراهم سازد و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در فرآیند شناسایی و حمایت مشارکت کنند. تحقق این الگو نیازمند تعیین دقیق صلاحیت‌ها، تبادل اطلاعات میان دستگاه‌ها و پیش‌بینی مسئولیت حقوقی در صورت کوتاهی نهادهای مسئول است. همچنین، نظام شناسایی کودکان کار نباید تنها بر مشاهده اشتغال کودک در محیط کار مبتنی باشد، بلکه باید مفهوم گسترده‌تر «کودک در معرض خطر» را مورد توجه قرار دهد. بسیاری از کودکان پیش از ورود به بازار کار، به دلیل فقر شدید، ترک تحصیل، مشکلات خانوادگی یا فقدان حمایت اجتماعی در معرض آسیب قرار دارند. بنابراین، نظام حمایتی کارآمد باید علاوه بر واکنش پس از وقوع کار کودک، سازوکارهای پیشگیرانه برای شناسایی عوامل خطر و حمایت زودهنگام از خانواده‌ها را نیز دربر گیرد تا از شکل‌گیری چرخه کار کودک جلوگیری شود.

تضمین قابلیت مطالبه و اجرای حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار

یکی از مهم‌ترین الزامات تحقق واقعی حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار، تبدیل این حق از یک تعهد صرفاً اعلامی دولت به حقی دارای قابلیت مطالبه، نظارت و اجرای مؤثر است. صرف شناسایی حقوق اجتماعی در قوانین، به‌تنهایی تضمین‌کننده بهره‌مندی واقعی افراد از این حقوق نیست؛ زیرا حقی که فاقد سازوکارهای نظارتی، اجرایی و قضایی برای پیگیری و تضمین آن باشد، در عمل ممکن است به مجموعه‌ای از اصول کلی و غیرقابل اجرا تبدیل شود. ازاین‌رو، کارآمدی نظام تأمین اجتماعی در حمایت از کودکان کار، علاوه بر وجود قواعد حمایتی، به امکان الزام نهادهای مسئول به انجام وظایف قانونی و فراهم بودن مسیرهای مؤثر برای جبران نقض حقوق وابسته است (Mohseni et al., 2018).

اهمیت قابلیت مطالبه حق در خصوص کودکان کار دوچندان است؛ زیرا این گروه به دلیل شرایط سنی، اقتصادی و اجتماعی، معمولاً توانایی کافی برای دفاع مستقل از حقوق خود را ندارند. وابستگی مالی به خانواده، نبود آگاهی حقوقی، دشواری دسترسی به خدمات حقوقی و قضایی و در برخی موارد فقدان اسناد هویتی، موجب می‌شود که حتی در صورت نقض حقوق آنان، امکان پیگیری مؤثر محدود باشد. بنابراین، نظام حقوقی حمایت از کودکان کار باید علاوه بر شناسایی حقوق، سازوکارهایی مانند نمایندگی حقوقی کودک، دسترسی آسان به مشاوره و خدمات حقوقی و امکان مداخله نهادهای حمایتی را پیش‌بینی کند تا ضعف موقعیت فردی کودک مانع تحقق حقوق قانونی او نشود (Ghiasi, 2025). از سوی دیگر، اجرای مؤثر حق بر تأمین اجتماعی نیازمند آن است که مسئولیت دولت و دستگاه‌های اجرایی به‌صورت روشن، مشخص و قابل ارزیابی تعریف شود. در نظام‌های حقوقی پیشرفته، تعهدات دولت در حوزه حقوق اجتماعی صرفاً در قالب

سیاست‌های کلی مطرح نمی‌شود، بلکه همراه با شاخص‌های اجرایی، تکالیف نهادی و امکان نظارت بر عملکرد دستگاه‌هاست. در نظام حقوقی ایران نیز اگرچه قوانین مختلف وظایفی را برای نهادهایی مانند سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت بهداشت تعیین کرده‌اند، اما نبود ضمانت‌اجرای مؤثر در برابر ترک فعل یا کوتاهی دستگاه‌های مسئول، از موانع اصلی تحقق عملی این حقوق محسوب می‌شود (Shahbazinia, 2007).

در این راستا، تقویت سازوکارهای نظارت و پاسخگویی نهادی ضرورت اساسی دارد. ایجاد نظام ارزیابی عملکرد دستگاه‌های مسئول، الزام نهادهای اجرایی به ارائه گزارش‌های دوره‌ای درباره وضعیت کودکان کار، پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای اداری برای عدم انجام وظایف قانونی و توسعه نظارت قضایی بر عملکرد یا ترک اقدامات حمایتی دولت، می‌تواند فاصله میان تعهدات قانونی و حمایت واقعی را کاهش دهد. مسئولیت دولت در این حوزه نباید تنها به تدوین برنامه‌های حمایتی محدود شود، بلکه باید تحقق آثار عملی این سیاست‌ها در زندگی کودکان نیز مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی در فرآیند مطالبه‌گری حقوق کودکان می‌تواند نقش مهمی در جبران بخشی از کاستی‌های موجود داشته باشد. این نهادها علاوه بر ارائه خدمات حمایتی، می‌توانند در شناسایی موارد نقض حقوق، پیگیری مطالبات کودکان و نظارت اجتماعی بر عملکرد دستگاه‌های دولتی مؤثر باشند. البته بهره‌گیری از این ظرفیت نیازمند ایجاد چارچوب قانونی مشخص برای فعالیت تخصصی این سازمان‌ها و حمایت از نقش نظارتی آنان است. در مجموع، تبدیل حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار به حقی قابل مطالبه، مستلزم پیوند میان شناسایی قانونی، مسئولیت‌پذیری دولت، دسترسی به عدالت و نظارت مؤثر بر اجرای تعهدات حمایتی است.

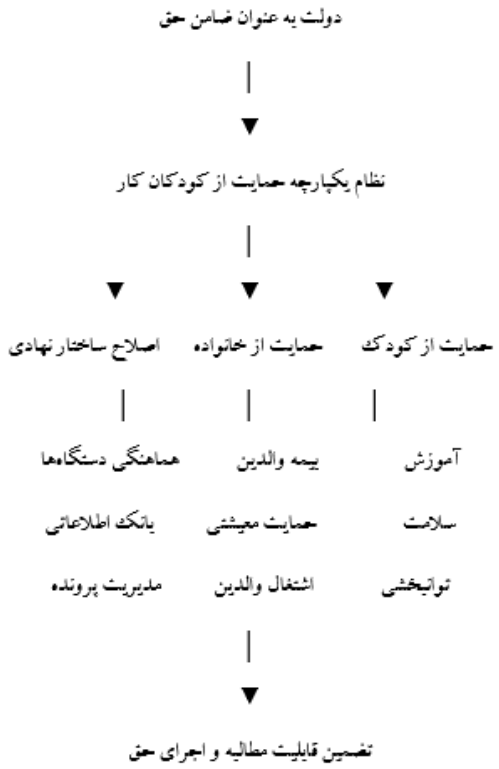

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تعهدات دولت در تضمین حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار و تحلیل ظرفیت‌ها، کاستی‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران انجام شد. مسئله اصلی پژوهش آن بود که آیا نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های لازم برای تضمین مؤثر حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار برخوردار است و مهم‌ترین موانع تحقق عملی این حق کدام‌اند. بررسی مبانی حقوقی داخلی، اسناد بین‌المللی و ساختارهای نهادی نشان داد که اگرچه حقوق ایران در زمینه حمایت از کودکان کار دارای ظرفیت‌های قابل‌توجهی است، اما فاصله میان شناسایی قانونی حق و تحقق عملی آن، همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های این حوزه محسوب می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه اصل ۲۹، قانون کار، قانون تأمین اجتماعی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، چارچوب‌های حقوقی مهمی برای حمایت از کودکان در معرض آسیب و تضمین برخورداری آنان از حمایت‌های اجتماعی فراهم کرده‌اند. همچنین، نهادهایی مانند سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بهزیستی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، وزارت آموزش‌وپرورش و سازمان‌های مردم‌نهاد، هر یک بخشی از مسئولیت حمایت از این کودکان را بر عهده دارند. با وجود این ظرفیت‌ها، بررسی‌ها نشان داد که پراکندگی مقررات، نبود قانون جامع و هماهنگ، ضعف تقسیم مسئولیت میان دستگاه‌های اجرایی، محدودیت منابع مالی، فقدان نظام جامع شناسایی کودکان کار و ناکافی بودن ضمانت‌اجراهای حقوقی، موجب شده است که بسیاری از کودکان کار همچنان از حمایت‌های مؤثر بیمه‌ای، درمانی، آموزشی و رفاهی محروم بمانند. بر این اساس، فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه «با وجود برخورداری نظام حقوقی ایران از ظرفیت‌های تقنینی مناسب، ضعف‌های اجرایی، نهادی و نظارتی مانع تحقق کامل حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار شده است» مورد تأیید قرار گرفت.

در واقع، مسئله اساسی در این حوزه، فقدان مطلق قواعد حمایتی نیست، بلکه شکاف میان قانون و اجرای قانون است. به بیان دیگر، بسیاری از حقوق پیش‌بینی‌شده در قوانین، به دلیل نبود سازوکارهای اجرایی مؤثر و هماهنگی نهادی کافی، نتوانسته‌اند به حمایت واقعی و پایدار از کودکان کار منجر شوند.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که حمایت از کودکان کار نباید صرفاً در قالب ممنوعیت قانونی اشتغال یا اقدامات کوتاه‌مدت حمایتی دنبال شود، بلکه نیازمند استقرار یک نظام جامع تأمین اجتماعی است که بتواند به‌صورت هم‌زمان ابعاد اقتصادی، درمانی، آموزشی، روانی و اجتماعی زندگی کودک و خانواده او را مورد توجه قرار دهد. تجربه نظام‌های موفق بین‌المللی نیز مؤید آن است که کاهش پایدار کار کودک بیش از آنکه حاصل رویکردهای صرفاً کیفری باشد، نتیجه سیاست‌های پیشگیرانه، کاهش فقر، توسعه حمایت‌های اجتماعی و توانمندسازی خانواده‌هاست. بر مبنای یافته‌های پژوهش، در حوزه تقنین، تدوین یک قانون جامع و منسجم درباره کودکان کار ضروری به نظر می‌رسد؛ قانونی که ضمن تجمیع مقررات پراکنده، حدود وظایف دستگاه‌های مسئول، نحوه هماهنگی میان آنان، سازوکارهای نظارتی و ضمانت‌اجراهای ناشی از قصور یا ترک فعل نهادهای مسئول را به‌طور روشن مشخص کند. همچنین اصلاح مقررات موجود در حوزه کار، تأمین اجتماعی و حمایت از اطفال و نوجوانان با هدف افزایش شمول حمایت‌های اجتماعی و تقویت ضمانت‌اجراها، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای نظام حمایتی ایفا کند. در حوزه اجرایی نیز ایجاد بانک اطلاعاتی جامع کودکان کار، توسعه پوشش بیمه‌ای خانواده‌های کم‌درآمد، افزایش دسترسی به خدمات درمانی و آموزشی، گسترش خدمات مددکاری و حمایت‌های روان‌شناختی، تقویت همکاری میان دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد و اختصاص منابع مالی پایدار، از مهم‌ترین راهکارهای تحقق مؤثر حق بر تأمین اجتماعی این کودکان محسوب می‌شود. افزون بر آن،

ایجاد نظام ارزیابی عملکرد دستگاه‌های مسئول و افزایش پاسخگویی نهادی می‌تواند فاصله میان تعهدات قانونی دولت و حمایت واقعی از کودکان کار را کاهش دهد. می‌توان نتیجه گرفت که تحقق حق بر تأمین اجتماعی کودکان کار در نظام حقوقی ایران، صرفاً با تصویب قوانین جدید امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند پیوند میان تقنین منسجم، اجرای کارآمد، نظارت مؤثر و سیاست‌گذاری اجتماعی مبتنی بر رویکرد حقوق بشری است. حمایت از این گروه آسیب‌پذیر، علاوه بر تضمین حقوق بنیادین کودکان، زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری و ارتقای کرامت انسانی در نظام حقوقی ایران خواهد بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Working children constitute one of the most vulnerable social groups whose exposure to poverty, economic inequality, informal employment, family instability, migration, weak social protection systems, and deficiencies in public policy increases the likelihood of premature entry into the labor market. Child labor is not merely an economic or social phenomenon, because early participation in work frequently interferes with education, health, psychological development, social inclusion, and the enjoyment of fundamental rights. Accordingly, the issue must also be examined through a human rights and public law perspective in which the State bears positive obligations to prevent exploitation, reduce structural vulnerability, and guarantee access to social protection. The right to social security is particularly important in this context because it provides a legal and institutional mechanism for protecting individuals against social and economic risks, securing minimum standards of living, and promoting substantive equality. Contemporary human rights doctrine does not regard social security as discretionary welfare assistance but as a fundamental entitlement connected to human dignity, equality, health, education, and social justice (Committee on Economic & Cultural, 2008; Hennessy, 2023). This right acquires particular significance for working children because they are often located outside formal employment relations and are therefore excluded from conventional contributory insurance arrangements, while their families may simultaneously experience unemployment, low income, illness, disability, housing insecurity, or other conditions that intensify reliance on child income. Research on child labor similarly demonstrates that children's work must be assessed not simply on the basis of economic participation but according to whether the activity harms the child's health, development, education, security, or dignity (Bourdillon et al., 2021). From this perspective, the central problem addressed in the present study concerns the extent to which the Iranian legal system is capable of guaranteeing the right to social security of working children and the legal, institutional, executive, and supervisory challenges that prevent effective realization of that right. The study therefore adopts a descriptive-analytical method based on library research and examines constitutional norms, statutory provisions, international human rights instruments, labor standards, scholarly literature, and specialized reports in order to identify the normative foundations of governmental responsibility, evaluate existing domestic capacities, and determine the principal barriers to effective implementation. At the international level, the legal position of working children is grounded in the broader framework of children's rights, social security,

equality, protection from exploitation, and the best interests of the child. The Convention on the Rights of the Child recognizes children as independent rights holders and obliges States to protect them against economic exploitation and work likely to interfere with education or to be harmful to their health or physical, mental, spiritual, moral, or social development. International labor standards further reinforce this framework by establishing minimum-age requirements and prohibiting the worst forms of child labor, while international social protection standards emphasize that the reduction of child labor depends not only on prohibitive labor regulation but also on social policies capable of addressing family poverty and economic insecurity (International Labour & United Nations Children's, 2022). The right to social security is also recognized in the international human rights system as a universal entitlement requiring accessibility, adequacy, equality, and non-discrimination. General Comment No. 19 of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights clarifies that States must establish and maintain social security systems capable of protecting persons against social risks and contingencies and must pay particular attention to disadvantaged and marginalized groups (Committee on Economic & Cultural, 2008). The human rights character of this right is closely connected to the principle of human dignity, according to which individuals should not be deprived of the basic conditions necessary for a dignified life solely because of poverty or social disadvantage (Habibzadeh & Farajpour Asl Marandi, 2016). The principles of equality and non-discrimination also require States to address the structural exclusion of children who live or work in informal settings, lack adequate documentation, belong to low-income households, or otherwise face barriers to access (Tabatabaei Hessari et al., 2019). In this sense, realization of social security for working children requires a substantive-equality approach rather than formal equality alone, because treating all children identically may perpetuate disadvantage where some groups require additional support to achieve effective access. International evidence further demonstrates that comprehensive social protection systems, including cash benefits, health coverage, family assistance, education support, and employment protection for adults, can reduce household dependence on children's earnings and thereby contribute to preventing and eliminating child labor (International Labour & United Nations Children's, 2022). Consequently, international standards support an integrated interpretation of State obligations that combines labor regulation, family support, social insurance, health care, education, and institutional accountability.

Within the Iranian legal system, several constitutional and statutory provisions provide significant normative capacity for protecting working children and guaranteeing access to social security. Article 29 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran recognizes social security as a universal right and places responsibility on the State to provide insurance, medical, welfare, and protective services through public resources and public participation. Other constitutional principles concerning social justice, poverty reduction, family protection, and the provision of basic needs further strengthen the legal foundation for governmental intervention on behalf of vulnerable groups (Hashemi, 2025; Najafi Kelyani et al., 2022). At the statutory level, labor law prohibits the employment of children below the legally established minimum age and imposes protective restrictions on adolescent workers, thereby acknowledging the special vulnerability of minors in employment relationships (Zahrovi & Safari, 2015). The Law on the Protection of Children and Adolescents, enacted in 2020,

broadened the protective framework by treating economic exploitation, harmful work, and various circumstances threatening children's safety and development as situations requiring legal and institutional intervention (Mehdi, 2025; Sabouripour & Haghbin, 2023). The Social Security Act also contains important preventive potential because social insurance can protect households against illness, disability, unemployment, and loss of income, all of which may otherwise increase pressure on children to work (Estavar Sangari, 2023; Hosseini Al-Mousavi, 2011). Nevertheless, these legal capacities remain fragmented. Iran does not have a single comprehensive statute regulating all dimensions of child labor and the social security of working children, and the relevant rules are dispersed across constitutional law, labor law, social security law, child protection law, welfare regulation, and administrative practice. This fragmentation complicates the identification of institutional responsibility and weakens coordination among agencies (Gorjifar et al., 2024; Jangjoo et al., 2015). Moreover, a large proportion of working children are engaged in informal employment, street vending, family businesses, domestic work, small workshops, waste collection, agriculture, or other activities outside conventional formal employment structures, making it difficult to apply ordinary labor inspection and contributory insurance mechanisms (Abbasi Kalimani et al., 2023; Khandani & Shoja Sangchouli, 2020). Thus, the principal legislative problem is not the complete absence of protective norms but the lack of an integrated legal architecture capable of connecting prohibition of exploitation with social insurance, education, health, family support, prevention, rehabilitation, and enforceable governmental responsibility.

The institutional and executive dimensions reveal more serious obstacles to realization of the right. A wide range of public and non-governmental actors are involved in protecting working children, including the Social Security Organization, the Welfare Organization, the Ministry of Cooperatives, Labour and Social Welfare, the Ministry of Health, the Ministry of Education, municipalities, judicial institutions, and civil society organizations. Although institutional plurality can theoretically facilitate comprehensive protection, in practice fragmented mandates and insufficient coordination often produce parallel programs, gaps in responsibility, inconsistent referral procedures, and discontinuity of services (Abbaspour Ikdar & Naserbakht, 2021; Ghorbanian & Heratian-Nejadi, 2011). The Social Security Organization remains structurally oriented toward formal employment and contributory insurance, which means that many low-income households employed in informal sectors remain outside effective coverage despite their heightened vulnerability (Hosseini Al-Mousavi, 2011). Financial constraints also impede expansion of insurance and welfare programs, particularly where social security institutions face structural funding pressures and long-term sustainability problems (Kanaani, 2024; Mohammadipour, 2026). The Welfare Organization possesses a more direct mandate to identify and assist vulnerable children, but limited resources, case overload, short-term interventions, and insufficient follow-up may result in children returning to work after temporary assistance if underlying family poverty remains unresolved (Yamin Kashani, 2025). Weak labor inspection is another central concern because a substantial proportion of child labor occurs in environments that are difficult to monitor through conventional enforcement mechanisms (Sabouripour & Haghbin, 2023). The absence of a comprehensive national information system further undermines policy effectiveness by making it difficult to identify

working children, monitor individual cases, assess geographic and socioeconomic patterns, and evaluate the outcomes of intervention programs (Ovanagh et al., 2023). Effective protection therefore requires a coordinated case-management system in which each identified child is linked to a structured assessment of family conditions, educational status, health needs, type of work, legal risks, and required support. A rights-based governance model should also clarify which institution has primary responsibility for policy coordination, which agencies are responsible for service delivery, and how accountability is assigned when a child remains unprotected because of administrative failure or institutional inaction (Dehnour, 2026; Qazvini-Nejad, 2024).

The findings further indicate that effective social protection of working children requires a transition from fragmented, reactive, and child-centered interventions toward an integrated, preventive, and family-based system. Child labor frequently results from structural conditions such as household poverty, adult unemployment, inadequate insurance, school exclusion, family crisis, and unequal access to social services; consequently, legal prohibitions alone cannot eliminate the phenomenon (Ovanagh et al., 2023; Pirkhandan et al., 2021). A multilayered support model is therefore necessary. At the first level, working children themselves should have guaranteed access to education, preventive and curative health care, psychological services, social work, legal assistance, rehabilitation, and protection against abuse and exploitation (Abbasi & Mirani, 2023; Seyed Naseri, 2023). At the second level, families should receive targeted economic support, insurance protection, employment assistance, skills development, and income-security measures designed to reduce dependence on children's earnings (Akhdar, 2025; International Labour & United Nations Children's, 2022). At the third level, the State should establish the legal and institutional infrastructure necessary to coordinate agencies, maintain integrated databases, monitor outcomes, and ensure enforceability of legal duties. This requires redefining the State not merely as a policymaker or welfare provider but as the legal guarantor of the right to social security (Qazvini-Nejad, 2024; Takiehkhah et al., 2025). Such a shift also necessitates stronger mechanisms for access to justice. Working children often lack legal knowledge, financial independence, documentation, or the practical capacity to initiate legal or administrative proceedings, which means that formal recognition of rights may remain ineffective without representation, legal aid, complaint mechanisms, and institutional advocacy (Pardis Karimpour, 2025; Taati Sarshkeh, 2024). The accountability of employers must likewise be strengthened where children are used in informal labor relationships and employers seek to avoid insurance, safety, wage, or compensation responsibilities (Khandani & Shoja Sangchouli, 2020). Non-governmental organizations can complement State institutions through outreach, education, case identification, legal advocacy, and social monitoring, but their participation should reinforce rather than replace governmental responsibility (Marandi, 2022). Overall, the proposed model requires integration of prevention, direct child protection, family empowerment, social insurance, health and education access, institutional coordination, monitoring, judicial enforceability, and public accountability within a coherent rights-based social security framework.

In conclusion, the Iranian legal system possesses significant normative and institutional capacities for protecting working children, particularly through constitutional recognition of social security, labor

protections, child protection legislation, social insurance structures, and the mandates of welfare, health, educational, and judicial institutions. Nevertheless, the effective realization of the right to social security remains constrained by legislative fragmentation, insufficient integration of social policies, limited insurance coverage for households engaged in informal employment, unstable financial resources, weak labor inspection, inadequate data systems, institutional overlap, insufficient case follow-up, and limited mechanisms for judicial and administrative enforcement. The central deficiency is therefore not an absolute absence of legal recognition but the persistent gap between recognition and implementation. A sustainable response requires an integrated legal framework that treats working children as rights holders, connects child protection with family economic security, and transforms social security from a predominantly employment-based insurance mechanism into a broader system of preventive and protective social citizenship. Legislative reform should clarify institutional duties, strengthen accountability, expand social protection coverage, and establish enforceable obligations for public bodies, while executive reform should prioritize integrated case management, national data systems, early identification of at-risk children, family empowerment, continued access to education and health care, and stable funding. The ultimate objective should be to move beyond temporary relief and episodic intervention toward a coherent system capable of preventing entry into child labor, protecting children already exposed to harmful work, and supporting their sustainable reintegration into education, family, and social life. Such a transformation would not only strengthen compliance with the right to social security but would also contribute to reducing poverty, promoting substantive equality, protecting human dignity, and advancing social justice within the Iranian legal order.

References

Abbasi Kalimani, A., Abbasian Arani, F., & Shahbazi, M. H. (2023). Child Labour in Iran's Family Law System from Affirmative and Negative Perspectives. *Family Jurisprudence and Law*, *28*(79), 83-108.

Abbasi, M., & Mirani, S. P. (2023). Children's Right to Health with Emphasis on the Right to Sustainable Development during Outbreaks of Infectious Diseases from the Perspective of International Law. *Medical Law*, *17*(57), 428-450.

Abbaspour Ikdar, N., & Naserbakht, S. (2021). Exploitation of Working Children and Its Challenges. *Research of Nations*, *6*(65), 29-49.

Akhdar, V. (2025). *Analysis of the Role of Social Governance in Empowering Vulnerable Groups and Reducing Social Poverty* Second National Conference on Governance and the Social Policy System, Tehran.

Alemi, M. S. (2025). Iran's Obligations under the Convention on the Rights of the Child.

Ameri Siahouei, F. (2024). Citizenship Rights of Working Children in International Instruments and Iranian Law. *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *2*(1), 105-122.

Bourdillon, M., Boyden, J., Myers, W. E., & White, B. (2021). *Rights and Wrongs of Children's Work*. Rutgers University Press.

Committee on Economic, S., & Cultural, R. (2008). *General Comment No. 19: The Right to Social Security (Art. 9 of the Covenant)*.

Dehnour, S. (2026). Pathology of Legal and Executive Mechanisms for Protecting Children against Child Abuse in Iran: A Comparative Study with the Swedish Legal System.

Estavar Sangari, K. (2023). *Social Security Law* (7th ed.). Mizan Publications.

Ghiasi, N. Z. (2025). Examining the Legal Status of Working Children in Iranian Law and Human Rights.

Ghorbanian, H., & Heratian-Nejadi, M. (2011). The Role of Governmental and Non-Governmental Institutions and Organizations in Crime Prevention. *Kanoon Quarterly*(116).

Gorjifar, M. A., Gorjifar, A. H., & Pezhouman, S. H. (2024). *Examining Iranian Laws on the Protection of Working Children: A Comparative Analysis with the Laws of Other Countries* Second International Conference on Children's Rights, Mashhad.

Habibzadeh, T., & Farajpour Asl Marandi, A.-A. (2016). Human Dignity and the Foundation of Human and Citizenship Rights Enshrined in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Public Law Studies, University of Tehran*, *46*(1), 115-137.

Hashemi, S. M. (2025). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, Volume 2: Sovereignty and Political Institutions* (6th revised ; 34th printing ed.). Mizan Publications.

Hennessy, K. (2023). *The Human Right to Social Security*. Cambridge University Press.

Hosseini Al-Mousavi, S. M. (2011). The Right to Social Security in Human Rights Instruments (Universal and Regional) and the International Labour Organization, with a View to the Practice of Some Islamic Countries. *International Human Rights Biannual*, *6*(1), 61-84.

International Labour, O., & United Nations Children's, F. (2022). *The Role of Social Protection in the Elimination of Child Labour: Evidence Review and Policy Implications*.

Jangjoo, F., Nasiri, H., & Jami, J. (2015). A Review of the Protection of Working Children in Iran's Legal System with Reference to International Instruments. *Work and Society*(181).

Javan Jafari Bojnourdi, A. R., & Ghatlouei Toroghi, S. (2016). The Role of Social Workers in the Juvenile Criminal Justice System for Child and Adolescent Victims. *Internal Quarterly of the Bar Association*(15).

Kanaani, H. (2024). Financial Challenges Facing the Social Security Organization and Strategies to Address Them.

Khandani, S. P., & Shoja Sangchouli, M. (2020). Traditional and Modern Working Children in Iranian Positive Law and the International Convention on the Rights of the Child. *Law and Modern Studies*, *1*(1), 1-22.

Khosh-Solouk, M. (2024). *Examining the Causes of the Phenomenon of Street Child Labour and Its Comparison with Criminal Laws* 17th National Conference on Management and Humanities Research in Iran, Tehran.

Mahdavi Mazinani, Z., & Mazinani, M. (2011). Legal Pathology of Child and Adolescent Labour in Family Businesses. *Family Research*, *7*(2).

Marandi, E. (2022). Participatory Criminal Policy in Reviving Public Rights through the Capacity of Non-Governmental Organizations. *Judicial Legal Views*, *26*(96), 227-258.

Mashhadi, A., & Sarhadi, V. (2017). *Fundamental Labour Rights and Their Components in the Content of Decisions of the Administrative Justice Court* Third National Conference on the Third Millennium and Humanities, Bandar Abbas.

Mehdi. (2025). *Examining Legal Protections against Child Victimization under the 2020 Law on the Protection of Children and Adolescents* 20th International Conference on Legal and Judicial Studies,

Mirkaremi, S. H., Mirlohi, S. M., Gholami Jamkarani, R., & Tehrani, R. (2024). Designing a Model to Optimize the Investment Portfolio of the Social Security Organization in Compliance with Article 44 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. *Management, Education and Development in the Digital Age*, *1*(2), 138-151.

Mirzaei, A., & Mirzaei, Z. (2015). The Nature of the Right to Social Security in Islam. *Islamic human rights studies*, *4*(8).

Mohammadipour, M. (2026). Creating a New Social Security System with an Approach to Financial Sustainability, Intergenerational Governance, Financial Modeling, and Comparative Study.

Mohseni, V., Hashemi, S. M., Javid, M. J., & Abbasi, B. (2018). A Legal Analysis of the Relationship between the Public Right of Access to Information and the Realization of Citizenship Rights with Emphasis on the Iranian Legal System.

Movahedi, R., Malekouti Hashtjin, S. H., & Ranjbari, A. (2020). The Principle of Equality and Non-Discrimination in Access to Social Security in Islamic Government. *Ethical Research*(36).

Najafi Kelyani, M., Hedavand, M., & Fallahzadeh, A. M. (2022). Identifying Welfare Rights in Constitutions. *Judiciary Law Journal*, *86*(120), 327-352.

Nasr Esfahani, M., Heydari, M., & Malmir, M. (2022). Human Rights Protections for Child Labour Victims with an Approach to the Comprehensive Social Security System. *Law and Modern Studies*, *3*(3).

Niavarani, S., & Izadi, A. (2018). The Position of the Right to a Minimum Level of Social Welfare in the International Human Rights System. *International Law Review*, *35*(59), 171-204.

Ovanagh, N., Ghorbani, A., & Sourzehi, M. (2023). A Sociological Study of the Phenomenon of Working Children: A Study of Working Children in Mehrestan County, Sistan and Baluchestan. *Applied Sociology*, *34*(3), 65-84.

Pardis Karimpour, E. B. (2025). Challenges Facing the Iranian Government Regarding the Rights of Working Children in Light of International Law. *Journal of Children's Rights*, *5*(20), 45-53.

Peyvandi, G. R. (2011). *Children's Rights*. Research Institute for Islamic Culture and Thought Publications.

Pirkhandan, P., Parvin, S., & Siahpour, F. (2021). Typology of Child Labour and Its Harms to Working Children in Tehran. *Social Work Research Journal*, *8*(28), 115-158.

Qazvini-Nejad, V. (2024). *Accountable Government* 16th National Conference on New Research in Education, Psychology, Jurisprudence, Law, and Social Sciences, Shirvan.

Sabouripour, M., & Haghbin, F. (2023). Innovations and Challenges of the Law on the Protection of Children and Adolescents in Preventing Child Abuse. *Legal Research*, *22*(53), 507-538.

Seyed Naseri, M. M. (2023). The Necessity of Social Protection for Working Children and the Duties of Governments.

Shahbazinia, M. (2007). The Right to Social Security: Characteristics, Content, and General Governing Principles. *Social Security Quarterly*, *9*(3).

Soltani, L. (2024). Legal Protection of Working and Street Children. *Quarterly Journal of Children's Rights*, *6*(22), 35-49.

Taati Sarshkeh, M. (2024). *Legal Protection of Working and Street Children: Challenges and Solutions* Second International Conference on Children's Rights, Mashhad.

Tabatabaei Hessari, N., Azari, H., & Naderi Afoushteh, F. Z. (2019). A Comparative Study of National and International Instruments on the Principle of Equality in Women's Access to Social Insurance Benefits. *Social Welfare*, *19*(75), 87-121.

Takiehkhah, S. D., Mohammadi, S., Shafiei, Z., & Mohammadi, E. (2025). *Citizens' Awareness of Social Security Rights and Insurance: A Perspective on Article 29 of the Constitution and Citizenship Rights* Second National Conference on Accounting, Management, Insurance and Entrepreneurship, Sanandaj.

Yamin Kashani, H. (2025). *A Critical Evaluation of the Welfare Organization's Duties of Care, Empowerment, and Reporting to Competent Authorities under Article 6 of the Law on the Protection of Children and Adolescents* 15th International and National Conference on Management, Accounting and Legal Studies,

Zahrovi, R., & Safari, M. (2015). *Rights of Children and Adolescents*. Dadgostar Publications.